



دانشگاه باقر العلوم
(مهرودان - شهر قم)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وزارت علوم - تحقیقات و فناوری

دانشگاه باقرالعلوم (ع)

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد

رشته فلسفه و کلام

ماهیت ایمان

استاد راهنما

حجة الاسلام و المسلمین آقای دکتر قائمی نیا

استاد مشاور

حجة الاسلام و المسلمین آقای دکتر گرجیان

نگارش

صدیقه صدیق تقی زاده

تقدیم

تقدیم به او که می آید و با درایت خود جور و جفای دهر را به مهر و صفا بدل می سازد و سایانی را بر سر ما می گستراند تا در سایه اش آرام گیریم و در گستره نعمت وجودی اش بیم امواج را با ترنم باران مبادله نماییم.

و تقدیم به پدر آسمانیم که خستگی های همیشگی اش را برای سبز شدن آرزوهایم در پی لبخند کریمانه اش پنهان نمود.

و تقدیم به مادر ارغوانیم که دستهای نیلوفریش همیشه از ستون های دعا تا خدا بالا رفته و برایم پرواز در اوج را طلبید.

و تقدیم به همسر مهربانم که همیشه پشتیبانم در لحظات سخت بوده و خواهد بود.

تقدیر و سپاس

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ»

به جا و شایسته است که از همه خدمت گزاران در عرصه اعتلای فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) تقدیر نموده و از زحمات و تلاش های اساتید گرانقدری که از محضر ایشان استفاده و بهره های فراوان برده ام تشکر نمایم. خصوصاً از اساتید معظم حجة الاسلام و المسلمین **دکتر قائمی نیا** و حجة الاسلام و المسلمین **دکتر گرجیان** که از راهنمایی ها و مشاوره های حکیمانه شان بهره مند شده ام کمال سپاس را دارم.

فهرست

	چکیده
	مقدمه
1	بخش اول : کلیات
2	الف (تبیین موضوع بحث
2	ب) اهمیت بحث
3	ج) تاریخچه بحث از ایمان
4	1. تاریخچه ایمان در مسیحیت
9	2. تاریخچه ایمان در اسلام
11	د) پرسش های تحقیق
11	ه) فرضیه تحقیق
12	و) مفاهیم
12	1. مفهوم ایمان
12	تعریف ایمان
12	لغوی
14	اصطلاحی
16	ایمان، مفهومی شرعی یا لغوی
18	2. معرفت
19	روش تحصیل معرفت
20	واقع نمایی معرفت
23	3. تصدیق
24	تفاوت تصدیق و معرفت
26	نقش اراده در تصدیق
29	تصدیق، مقوله ای مشکک یا متواطی
29	4. عقل
30	معنای لغوی
31	معنای اصطلاحی
32	عقل در روایات
33	کارکردهای عقل
34	ایمان و عقل در تاریخ

35	5. شك
35	رابطه شك و ايمان در اسلام
36	الف) شك، مقدمی
38	ب) شك همزمان
39	رابطه شك و ايمان در مسيحيت
39	اقسام شك
41	خلاصه بخش اول
46	بخش دوم: ايمان در مسيحيت
47	مقدمه
48	ايمان در ادوار اوليه
52	فصل اول: پيش زمينه ايمان گروهی در مسيحيت
53	الف) خرد ناپذیری معارف كتاب مقدس
53	1- تثليث
55	2- فدا و نجات
58	تعامل میان فلسفه و ايمان
60	ب) شكاکیت عصر رنسانس
60	ج) اسطوره بودن كتاب مقدس
64	آشتی ايمان و شك
64	الف) طرد دين
64	ب) طرد و تحقير عقل و علم
65	ج) تفكيك حوزه ايمان از علم
67	خلاصه فصل اول
72	فصل دوم: ايمان در میان اندیشمندان مسیحی
74	الف) ايمان گزاره ای
74	1- توماس آکویناس
81	2- بلز پاسکال
87	3- ویلیام جیمز
92	ايرادات ايمان گرايي جيمز
95	ب) نظريه غير گزاره ای
95	1- جان هيک
103	ايرادات ايمان گرايي جان هيک

103	2- کیر کگور
107	الف) مسأله آفاقی بودن حقیقت
108	معضلات آفاقی بودن حقیقت
108	1- معضل تقریب و تخمین
109	2- معضل تعویق و تعلیق
110	3- معضل شورمندی
112	ب) مسأله انفسی بودن حقیقت
114	3- ویتکنشتاین
118	تفاوت ویتکنشتاین و کیر کگور
118	ایرادات ایمان گرایی ویتکنشتاین
119	4- پل تیلیخ
122	ایرادات ایمان گرایی تیلیخ
124	خلاصه فصل دوم
131	بخش سوم : ایمان در اسلام
132	فصل اول : ایمان در کتاب و سنت
132	الف) ارکان ایمان در آیات قرآن
132	ایمان و معرفت
135	ایمان و اختیار
139	ایمان و خضوع
142	ایمان و عمل
148	افزایش و کاهش ایمان
149	متعلق ایمان
152	ب) ماهیت ایمان در روایات
152	اسلام و ایمان
154	ارکان ایمان
155	ایمان و عمل
158	ایمان و گناه
160	افزایش و کاهش پذیری ایمان
162	خلاصه فصل اول
168	فصل دوم: ایمان در مذاهب و فرق کلامی اسلام
168	مقدمه

169	الف) تعريف ايمان
169	1- خوارج
170	2- مرجئه
175	3- اشاعره
177	4- معتزله
180	5- شيعه
183	ب) اقرار
184	1- اشاعره
185	2- مرجئه
188	3- شيعه
189	ماهيت اقرار
191	اقرار و نفاق
191	ج) عمل صالح
193	1- اشاعره
195	2- مرجئه
199	3- معتزله
	4- شيعه
	200
202	ارتباط ايمان و عمل صالح
204	د) افزايش و كاهش ايمان
205	1- معتزله
206	2- مرجئه
208	3- اشاعره
211	4- شيعه
213	مراتب كمال ايمان
215	خلاصه فصل دوم
222	نتيجه
225	كتاب نامه

چکیده

تحقیق پیش رو در واقع تلاشی است در راه شناسایی ماهیت ایمان که از عمده ترین مولفه های اعتقادی در میان دو دین بزرگ اسلام و مسیحیت است. آنچه در این تحقیق به بحث گذاشته شده است در آغاز در حوزه کلیات، به تاریخچه مفهوم ایمان در میان این دو دین، اختصاص یافته و در ادامه به مفاهیمی که در مورد این ماهیت به کار می آیند می پردازد. مفاهیمی از قبیل معرفت، تصدیق، عقل و شک در این راستا به بحث گذاشته شده و ارتباط آنها با بحث ایمان مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه که در ادامه در خصوص مقایسه مفهوم ایمان میان این دو دین مهم به نظر می رسد، شناخت ایمان در دین مسیحیت، آموزه های کتاب مقدس و براساس اندیشه اندیشمندان حوزه کلام مسیحی است. براین اساس، عوامل و پیش زمینه های ایمان گروهی در مسیحیت مورد عنایت واقع شده و در نهایت، ایمان در میان اندیشمندان مسیحی به دو دیدگاه عمده ایمان گزاره ای و نظریه غیر گزاره ای تقسیم شده و دیدگاه برخی از طرفداران هر یک از این دو دیدگاه عمده مانند توماس آکویناس، پاسکال، ویلیام جیمز، جان هیک، کیر گگور و ویتکنشتاین مورد طرح واقع شده و در نهایت مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

دیدگاه اسلام در مورد ماهیت ایمان نیز از ارکان اساسی این تحقیق بوده و تلاش شده است در آغاز دیدگاه متون دینی اسلام و شیعه در این مورد را به تصویر کشیده و از این روی در آغاز، دیدگاه کتاب آسمانی مسلمانان، (قرآن) در مورد ارکان این مفهوم، ارائه شده و در ادامه روایات شیعه در این مورد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. و در نهایت مولفه هایی چون تعریف ایمان، نقش اقرار در ماهیت ایمان، میزان دخالت عمل صالح در ایمان و افزایش و کاهش پذیری ایمان بر اساس دیدگاه فرقه ها و نحله های دین اسلام (خوارج، اشاعره، مرجئه، معتزله و شیعه) به بحث گذاشته شده است.

با توجه به توضیح و تبیینی که در این تحقیق در مورد ماهیت ایمان براساس دو دین بزرگ اسلام و مسیحیت و اندیشه متکلمان آنان، ارائه شده است، این تحقیق در نهایت و نتیجه گیری بدین باور نائل آمده است که اولاً، مقوله ایمان از مولفه های اساسی این دو دین بزرگ محسوب شده و از همین روی در متون دینی و کلمات بزرگان این دو دین مورد اهتمام واقع شده است به گونه ای که اهتمام و عنایت به مقوله ایمان را می توان از مشترکات این دو دین بلکه کل ادیان آسمانی برشمرد. ثانیاً ایمان در ادیان، به امور غیر تجربی تعلق گرفته و از موجبات تأمین سعادت، تلقی شده است. ثالثاً، ایمان مقوله ای اکراه و اجبار پذیر نبوده و تابع اختیار و اراده افراد است. گرچه این امر در منطق مسیحیت، در فرایند ریسک و خطر کردن و با توجه به عدم شناخت متعلق ایمان و در گرو مصلحت حاصل می شود. رابعاً، تبیین ایمان در اسلام و مسیحیت تابع پیش فرض های این ادیان بوده و با توجه به تفاوت اساسی این مبانی و منابع با یکدیگر، تبیین های متفاوتی از سوی اصحاب و اندیشمندان این دو دین عرضه شده است. به گونه ای که

ایمان در اسلام جز با وصف یقین متصور نبوده و با شک قابل جمع نیست. و این در حالی است که ایمان مسیحی مقوله ای شک پذیر و عقل گریز بلکه عقل ستیز است.

بحث از ایمان در هر یک از دو دین به خاطر علل و اغراض متفاوتی صورت پذیرفته است. در حالی که متکلمان در حوزه اسلامی، با توجه به عقل پذیری مبانی الهیات و تأکید این دین به عقلانیت و خرد ورزی و نوع استدلالاتی که در فضای صدر اسلام و توسط پیامبر(ص)، و بزرگان دین صورت پذیرفته و به خاطر مسائل تاریخی براساس هر یک از نحله های اسلامی، برخی از مولفه ها(اقرار، عمل صالح و...)، از ارکان آن فرض شده است، در مسیحیت، با توجه به این که منابع اولیه این دین از اساس، در بستر خرد ناپذیری و در قالب امور چون تثلیث، فرزند انگاری مسیح برای خدا، فدیة بودن مرگ مسیح برای بخشیده شدن گناهان، نجات و اموری از این دست، و در قالب کتاب مقدس ارائه شده و اولیای این دین از آغاز بر ایمان آوری به عنوان مقوله ای که معرفت را به دنبال خواهد داشت تأکید کرده و عقل گریزی را نشانه حقانیت آن می دانستند. خامساً، عمده مسأله ای که به اختلاف در نگاه این دو دین در باب ایمان منجر شده است دیدگاه متفاوتی است که در این دو دین نسبت به وحی وجود دارد. در حالی که در اسلام بر جزء بودن تک تک کلمات قرآن به عنوان وحی تأکید می شود و کلمات وحی از بیانات پیامبر(ص) متفاوت انگاشته شده است، وحی در مسیحیت، کلماتی هستند که توسط قلم برخی از اصحاب عیسی نگاشته شده و بیشتر جنبه تاریخی دارند. طبیعی است که نگاه متفاوت به وحی به عنوان متعلق ایمان موجب تفاوت اساسی در تلقی از ایمان شده و تمایز و تفاوت ایمان در این دو دین را به ارمغان خواهد آورد. سادساً، از اموری که موجبات تمایز حوزه تبیینی ایمان در اسلام و مسیحیت شده است، فضایی است که در مغرب زمین و پس از قرون وسطی شکل گرفته است. در حالی که مسیحیت قرون وسطی با به خدمت گرفتن فلسفه یونان برای توجیحات الهیات مسیحی، هر توجیهی غیر از توجیحات و تفسیرهای خود از حیات و عالم را نمی پذیرفت بلکه به کفر و الحاد متهم می کرد، اندیشمندان مغرب زمین در فضای غیر منطقی اربابان کلیسا به مقابله با این برداشت ها پرداخته، در طول زمان و در بستر رنسانس، به تشکیک در توجیحات کلیسا پرداخته و در نهایت در فرایند سکولاریسم، حوزه دین و علم را از هم جدا کرده و امورات علمی را یقین پذیر و امورات الهی را اموری غیر علمی فرض کرده اند. این روند در ادامه، فرضیه غالب و گفتمان رایج اندیشمندان غربی گردید. در این فضا ایمان جز با توجیحات و تبیین هایی قابل جمع با شک، غیر معرفتی، خرد گریز و عقل ستیز نمی توانست انجام شود. و این در حالی است که چنین فضایی در اسلام وجود نداشته و در اسلام، اموراتی که با عقل صریح مخالفت داشته است، مردود دانسته و طرد شده است.

مقدمه

از مباحث اساسی که در علم کلام بسیار مورد بحث واقع شده و از آموزه های دینی محسوب می شود مقوله ایمان است که در متون دینی نیز در موارد مختلف، مورد تأکید قرار گرفته و غایات مختلفی نیز برای آن در نظر گرفته شده است برخی از عبارات متون دینی، آن را محور سعادت و نیک فرجامی انگاشته و بنابر برخی از آموزه ها سنجش اعمال آدمی در گرو آن قرار داده شده و درسوی دیگر ایمان، خاستگاه بحث از اصول دین و اعتقادات دینی فرض شده است.

بحث از مقوله ایمان در حوزه دین، بایپدایش هر دینی (به خاطر اهتمام اصحاب و متولیان آن دین اعتقاد، باور و تصدیق گزاره های آن دین)، مورد توجه واقع شده و بر همین اساس در دین اسلام نیز، بسیار تأکید و اهتمام قرار گرفته است، بحث از ایمان، در آغاز درسایه باور به وحی، رسالت و اصل دین ظهور یافته و در تاریخ تفکر اسلامی خوارج این مسأله را به عنوان یک مسأله نظری و کلامی جدی مطرح کردند.¹ با گذشت زمان و در پی مباحثی که از سوی آنان مطرح شد، بحث از ماهیت ایمان، مولفه ها و ارکان تشکیل دهنده آن و غایاتی که می تواند بر ایمان مترتب شود به صورت مسأله مهم کلامی درآمده و مورد توجه مکاتب کلامی قرار گرفت و متکلمان متعدد براساس مکاتب و مبانی فکری خود به این مسأله پرداخته و در تبیین این مسأله کوشش های بسیار نموده و به پرسش های مکاتب دیگر در این مورد پاسخ گفته اند.

وشاید بتوان، تحولات سیاسی و اجتماعی پس از جنگ صفین از ناحیه خوارج که به موجب آن، آنها عمل را از ارکان ایمان دانسته و مرتکبین گناه را کافر دانسته و در زمره مومنان قرار نداده اند و بعد از آنها مباحث مطرح شده از سوی مرجئه را، سرآغاز طرح این بحث در حوزه کلام دانست. این امر بدین گونه بوده است که تعاریف گوناگون از ایمان، منشأ تحولات سیاسی و اجتماعی در عصر علوی و اموی و عباسی گردید. و این دو طایفه (مرجئه و خوارج) که در طرح این مسأله بسیار تأثیر گذار بودند با تفاسیر مختلف از عنصر ایمان، نهضت سیاسی و فرهنگی خود را دنبال می کردند.

گرچه انگیزه های دینی مومنان، پرسش از صاحبان مکاتب در مورد معنای واژه ایمان که در قرآن از آن به مراتب یاد شده است و اهمیتی که اصحاب دین برای مقوله ایمان قائل بودند را نیز نباید در طرح و گسترش این بحث در حوزه کلام بی تأثیر دانست. از این روی در منابع اسلامی (بالاخص شیعی) پرسش های فراوانی از این مقوله شده و اهل بیت نیز در موارد مختلف به این مسأله اشاره کرده و زوایای آن را

¹ توشیکو ایزوتسو، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، انتشارات سروش، تهران،

مورد بررسی قرار دادند.^۲ با رشد و توسعه مکاتب کلامی، این مسأله به معرکه ای برای آراء مختلف تبدیل شده و اختلاف نظر در این مورد، موجب تمایز مکاتب کلامی از هم گردیده است.

و در این راستا، فرقه ها و مکاتب مختلف به تناسب مبانی، و نوع نگاه خود به این مسأله در مورد مفهوم و ماهیت ایمان، رابطه آن به علم و اعتقاد، نقش شک در ایمان، نقش عمل صالح در ایمان، تشکیک پذیر بودن آن و... اختلاف کرده و دیدگاهی خاص تشکیل داده اند. به گونه ای که برخی، آن را معرفت و شناخت فرض کرده و برخی ایمان را معادل تصدیق مبانی اصیل دین (توحید، رسالت، گزاره های دینی و تعالیم و اوامر الهی) انگاشته اند. برخی اقرار زبانی را نیز به تصدیق اضافه نمودند، برخی عمل به ظائف دینی را از ارکان ایمان برشمرده اند و بعضی از فرقه ها نیز ایمان را دارای ارکان متعدد فرض کرده و به تناسب دیدگاه خود برخی از مولفه هایی چون، معرفت، تصدیق، اقرار و عمل صالح را از ارکان اساسی ایمان دانسته اند.

از آنجا که جوهره ایمان بیش تر به حوزه دین ارتباط دارد و عمدتاً در ادبیات و تعالیم دینی خود نمایی می کند ولذا بحث از مقوله ایمان به حوزه دین اسلام محدود نشده و پژوهشگران حوزه کلام مسیحی نیز به این قضیه اهتمام ورزیده و به پژوهش در این زمینه پرداخته اند. بلکه آموزه های مسیحیت، بر این امر حیاتی اصرار و پافشاری دارد که تنها مؤمنان به نجات و رستگاری نائل می آیند. کتاب مقدس مسیحیان در موارد متعدد از دین داران می خواهد که ایمان خود را افزایش دهند، تا از منافع و ثمرات آن بهره برگیرند، بر این اساس باید گفت مسئله ایمان مسأله ای «بین الادیانی» است. بلکه مقوله ایمان گرایی (fedeism) محصول مباحث اندیشمندان مکاتب مسیحی در سده های اخیر است که گرچه خود به نظر واحد نرسیده اند اما در مجموع می توان گفت که جدائی ایمان از معرفت و قابلیت اجتماع آن با شک، از مولفه های از اشتراکات عمده این مکاتب محسوب می شود و لذا باید گفت بحث از مقوله ایمان در زمان اخیر اهمیتی مضاعف یافته است. زیرا بحث از ایمان مجدداً احیا شده و به صحنه مباحث کلامی آمده و جهان غرب و مکاتب مسیحی به ماهیت ایمان و نقش و تأثیر فزاینده آن در زندگی توجه نشان داده اند. و از آنجا که دیدگاه کلام مسیحی در مورد بحث ایمان در نقطه مقابل دیدگاه اسلامی قرار دارد لذا مباحثی اساسی در این حوزه مطرح شده است که می بایست دیدگاه اسلام در مورد آن، تبیین شده و به شبهات و اشکالات مطرح شده از سوی مکاتب مسیحی پاسخ گفته شود تبیین مسائلی از قبیل رابطه ایمان با معرفت و عقلانیت، نسبت ایمان با شک در این فضا طرح شده و مورد ارزیابی قرار می گیرد.

بنابراین با توجه به این که:

1. گفتمان ایمان همانند مفاهیمی چون امید و عشق، همیشه برای آدمیان شیرین و جذاب بوده است و می توانست ساحت وجودی او را تحول بخشد.
 2. انسان دل مشغولی دیرپای و مقدس، جهت نیل به سعادت و جاودانگی دارد و تنها راه رسیدن به این مقصود، ایمان است و ایمان، به حیات انسان پویایی می بخشد.
 3. ایمان به انسان آرمان، عقیده، انتخاب، تحول و روشن دلی می بخشد. عدالت خواهی و حلاوت همدلی با عظیم مطلق، در سایه ی ایمان حاصل می شود. احیای انسان جز از رهگذار ایمان زنده، ممکن نیست. انسان مؤمن تنها نیست و هرگز بیماری، پوچی، اضطراب و ناامنی او را نمی آزارد.
 4. ایمان یک فضیلت است؛ بلکه ایمان اساس فضیلت هاست.
 5. مسئله ی چیستی ایمان و چالش های آن، هم در روزگار گذشته از بارزترین موضوع های پژوهشی به شمار رفته است و هم در دوران معاصر از مهم ترین مباحث کلامی محسوب می شود.
 6. بحث از ایمان مقوله ای بین الادیانی محسوب شده و مورد اهتمام دین های بزرگی چون اسلام واقع شده است.
- لذا این تحقیق در صدد پرداختن به مقوله ایمان بوده و مباحثی چون ماهیت ایمان، ارکان و مولفه های آن، رابطه ایمان با علم و معرفت، نسبت ایمان با شک، متعلق ایمان، آثار و نتایج ایمان و مباحثی از این دست را در حوزه کلام اسلامی و مسیحیت مورد توجه قرار داده به بحث می گذارد.

بخش اول:

کلیات

الف) تبیین موضوع بحث

مبحث ایمان از جمله مهم ترین مباحث جهان معاصر در حوزه فلسفه دین و الهیات محسوب، و در ادیان عمده جهان مورد توجه و عنایت واقع شده و بنابر بسیاری از آموزه های متون وحیانی ایمان، محور سعادت و نیک فرجامی انگاشته شده بلکه اعمال انسان ها در گرو آن قرار داده شده است. اهمیت و ویژه ادیان، نسبت به آن موجب شده که این بحث معرکه آراء اصحاب حوزه کلام و الهیات شده و زندگی مومنانه در بسیاری از متون مورد تأکید واقع شود.

گفتمان ایمان همانند مفاهیمی چون عشق و امید همواره برای آدمیان شیران و جذاب بوده و در ادیان عمده ای مثل اسلام و مسیحیت مورد تأکید قرار گرفته است. بحث از چیستی ایمان، ارتباط آن با معرفت و عقلانیت و اجتماع آن با شک و تردید، روش اکتساب ایمان از مباحث اساسی است که در فلسفه دین و الهیات مورد توجه واقع شده و کلیدی بودن این مباحث طرح عمیق و تفصیلی آن را در پی داشته و بیان آراء و دیدگاه های مختلف در آن مورد موجب تمایز مکاتب کلامی از یکدیگر شده است. بر این اساس، این تحقیق درصدد نمایاندن ماهیت ایمان، در ادیان بزرگی چون اسلام و مسیحیت بوده و قرائت های مختلف مکاتب عمده در این ادیان را مورد بررسی قرار داده ضمن تبیین ارتباط آن با مقولاتی چون معرفت، تصدیق و شک، برخی از چالش ها و شبهات مورد طرح در مورد آن را بررسی نموده و در نهایت با مقایسه ماهیت ایمان در میان این دو دین بزرگ آسمانی، عقل پذیری و منطقی بودن ایمان در اسلام و غیر معقول بودن آن در حوزه مسیحیت را مورد عنایت قرار خواهیم داد.

ب) اهمیت بحث

با توجه به این که مبحث ایمان از محوری ترین مباحث در حوزه الهیات و کلام محسوب شده و از این روی ذهن بسیاری از افراد بشر (اعم از دینداران و غیر متدینین) را به خود مشغول داشته است و از سوی دیگر ایمان در متون دینی، محور سعادت و نیک فرجامی انگاشته شده و بنابر برخی از آموزه ها سنجش اعمال آدمی در گرو آن قرار داده شده است، لذا بحث از آن بسیار با اهمیت و ضروری تلقی شده و شناخت ماهیت آن به دغدغه فکری بسیاری از افراد پاسخ می گوید و در همین راستا به دیدگاه صاحبان دو دین بزرگ آسمانی (اسلام و مسیحیت) اشاره داشته و متدینان به این دین را از ماهیت ایمان باخبر می سازد. و از سوی دیگر با توجه به این که ایمان در دین اسلام با عقلانیت و منطق گره خورده و یقین، از ارکان آن محسوب می شود و در مسیحیت مبحث ایمان با شک، تردید و خطر پذیری و ریسک ارتباط وثیقی داشته و به همان نسبت که ایمان در اسلام عقل پذیر است در مسیحیت عقل گریز و یا عقل ستیز است، از این روی شناخت ماهیت ایمان (که از ارکان اساسی این دو دین محسوب می شود) می تواند به شناختی صحیح از این دو دین کمک کرده و ماهیت زندگی مومنانه در این دو دین را ترسیم نماید گرچه

در فرایند مقایسه این بحث در این دو دین عمده و شناخت مبانی ای که به تفاوت این دو دیدگاه منجر شده است، نیز قادر خواهیم بود به حقانیت دین اسلام و منطبق بودن آن با فطرت و منطق نیز پی ببریم. طبیعی است که این تحقیق در باب پرسش ها و شبهاتی که در باب ایمان از هر دو سو مطرح می شود پاسخگو بوده و شبهات را از بین خواهد برد.

با توجه به این که بحث ایمان از جمله مباحثی است که تمایز میان مکاتب مختلف در میان دو دین اسلام و مسیحیت را نیز موجب شده است، پی گیری و تحقیق در این بحث خواهد توانست شناختی صحیح تر از مکاتب و فرقه های مختلف در دین اسلام بدست داده و در دین مسیحیت نیز تمایز گروه های مختلف در این مورد را به تصویر بکشد.

ج) تاریخچه بحث از ایمان

گرچه تاریخچه بحث از ایمان به تاریخچه پیدایش ادیان برمی گردد و با ظهور متون وحیانی که در آن به عنصر ایمان تأکید شده است پرسش از ماهیت ایمان نیز شروع شده و این بحث در ادبیات کلامی وارد شده است. تأکید ادیان بزرگی مانند اسلام و مسیحیت به مقوله ایمان و زندگی مومنانه و غایات ایمان که در عبارات بسیاری از متون مقدس در این دین به چشم می خورد، متکلمان بسیاری را از زمان پیدایش این متون وحیانی تا زمان حاضر، واداشته است که در باب ماهیت مقوله ایمان قلم زده و طبیعتاً آنها نیز به تناسب مبانی و دیدگاه های خود به نظرات متفاوتی نائل آمده و تفسیر های مختلفی از ایمان و مولفه های آن ارائه داده اند و گرچه مکاتب و گروه های مختلف در مورد امر واحدی چون ایمان به بحث پرداخته اند اما باید گفت ماهیت ایمان در این مکاتب با یکدیگر متفاوت بوده، بلکه چه بسا بتوان گفت جز در نام، و بعضی از ویژگی ها، اشتراکی در میان ادیان بزرگی چون اسلام و مسیحیت در مورد ایمان وجود ندارد بلکه در بعضی از مصادیق، آنچه در دین مسیحیت، به نام ایمان خوانده می شود در اسلام، به کفر نزدیک تر باشد.

گرچه بحث از ایمان و مقوله ایمان گرایی از مباحث طرح شده در کلام جدید است و خاستگاه آن به سده های اخیر و مغرب زمین برمی گردد اما برخی از مولفه های ایمان مثل نقش عقل در دین را به خاطر سابقه بحث طولانی نباید در زمره مسائل جدید کلام دانست زیرا این مباحث از قدیمی ترین مباحث و مسائل کلامی است که از دیر باز فکر بشر بدان مشغول بوده و از آنچه که از آثار افلاطون و ارسطو و سقراط و دیگر حکیمان و دانشمندان پیشین به دست ما رسیده است این طور فهمیده می شود که این بحث سال ها پیش از میلاد مسیح (ع) هم مطرح بوده است و بعدها در قرون وسطا در حوزه مسیحیت، افرادی مثل سنت اگوستین، توماس آکویناس و فلوپین این بحث را به صورت جدی پی گرفته و دیدگاه خاصی را در این حوزه برگزیدند. بحث از این مقوله به همین افراد بسنده نشد بلکه در دوره رنسانس و پس از آن هم تاکنون شخصیت هایی چون کانت، ویتگنشتاین، کی یر کگارد جان هیگ،

و... این بحث را تعقیب کردند و دیدگاه های متفاوت و متمایزی را برگزیدند. این بحث در حوزه اندیشمندان، متکلمان، فلاسفه، عرفا و محدثان اسلامی نیز طرح شده است. بنابراین، نسبت دین و عقلانیت، اختصاص به زمان جدید نداشته و همیشه مورد عنایت اندیشمندان بوده و درباره آن نظریات گوناگون و متفاوتی ابراز شده است. گرچه برخی از این مباحث، گاه با عناوینی چون (وحی و عقل)، (عقل و نقل)، (عقل و شریعت) و (عقل و ایمان) در کتب کلامی مورد بحث قرار گرفته است.³

1. تاریخچه ایمان در مسیحیت

گرچه تاریخچه بحث ایمان در مسیحیت به کتاب مقدس مسیحیان بر می گردد و در موارد بسیاری از کتاب مقدس، مقوله ایمان مورد تأکید واقع شده است اما بحث از ایمان گرایبی که به معنای توجیه ناپذیری مقولات دینی بوسیله عقل است زائیده اندیشمندان مکتب کلامی مسیحیت است از این روی باید گفت ایمان گرایبی به معنای اصطلاحی در جهان اسلام پدید نیامده بلکه بستری برای طرح نداشته است. زیرا آموزه های قرآنی و سنت پیامبر (ص) همواره به تدبر و تعقل توصیه کرده و مومنان را از ایمان نامعقول بازداشته اند. بلکه بستر این قضیه در مذهب مسیحیت هموار بوده است زیرا در متون مقدس و آموزه های اصلی مسیحیت، زمینه های زیادی وجود دارد که بستر پیدایش چنین گرایشی شده است از جمله می توان به آموزه های تثلیث، تجسد، حلول، گناه ذاتی (اولیه)، مرگ فدییه وار مسیح، همچنین به بخش هایی از عهد جدید در مبارزه با فلسفه که مظهر عقلانیت آن عصر بوده است از رسالات پولس اشاره کرد.⁴ و ترتولیان (290 تا 160 م.) از مسیحیان نخستین در نفی عقل پذیری گزاره های مسیحیت این طور، می پرسید: «آتن را با اورشلیم چه کار؟⁵ و ظاهراً مقصود وی از آتن، فلسفه یونان بود و از اورشلیم ایمان دینی و کلیسای مسیحی بوده است.

بحث از ایمان پیشینه ای طولانی در تفکر مسیحی دارد و با توجه به این که دو گونه رویکرد کاملاً متفاوت در باب ماهیت وحی در مسیحیت وجود دارد، دو گونه تلقی مختلف نیز متناسب با این دو تلقی، درباره ایمان شکل پذیرفته است. و ما با توجه به دو دیدگاه در مورد وحی، دیدگاه متفاوت از ایمان را مورد بررسی قرار می دهیم:

3 ر.ک: مرتضی مطهری، مقالات فلسفی، چاپ دوم، حکمت، 1366، ج 2، ص 63.

4 ر.ک. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، چاپ سمت، 1381، ص 148-153.

5 مایکل پترسون، و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، عقل و اعتقاد

دینی، تهران، انتشارات طرح نو 1376، ص 70

الف) نظریه زبانی در باب وحی وایمان: براساس این نظریه، وحی مجموعه ای از حقایق بوده و خداوند در فرآیند وحی سلسله گزاره‌هایی را به بشر القا کرده است. وایمان، نیز بر این اساس عبارت است از پذیرش بی چون و چرای این حقایق و حیانی که مبتنی بر نوعی شناخت و آگاهی است که متعلق آن، گزاره‌ها و باورهای دینی می باشند.

این دیدگاه که در قرون وسطی غالب بود و از سوی برخی نحله‌های کاتولیک رومی و پروتستان‌های محافظه‌کار حمایت می‌شد، تلقی‌شان از وحی، تلقی «ساختاری و زبانی» نام گرفت. بر این اساس وحی، مجموعه‌ای از حقایق و آموزه‌های معرفتی است که به صورت احکام و قضایا از ناحیه خداوند به بشر اعطا شده است. وقتی گفته می‌شود خداوند به پیامبری وحی فرموده است، مراد این است که خداوند مجموعه‌ای از گزاره‌های خطاناپذیر را در فرآیند یک ارتباط ویژه به آن پیامبر آموزانده است. بنابراین در این منظر وحی خبررسانی است. به گفته‌ی دائرةالمعارف کاتولیک «وحی را می‌توان به عنوان انتقال برخی حقایق از جانب خداوند به موجودات عاقل از طریق وسایطی که مافوق طبیعت‌اند، تعریف نمود».⁶

ب) نظریه غیر زبانی در باب وحی وایمان: برطبق این دیدگاه، خداوند از طریق وحی، گزاره‌هایی را به اطلاع انسان نمی‌رساند. بلکه وحی تجلی خداست مضمون وحی عبارت است از مواجهه مستقیم بشر با خداوند در فرایند تجربه دینی. بر این اساس، ایمان، سرسپردگی و تعهد به خداوند و اعتماد، اطمینان و توکل به خداوند محسوب شده و پاسخ و واکنش مختارانه انسان است به حضور خداوند که متضمن عشق و عمل است.⁷

این طرز تلقی که هم اکنون در غرب اعتبار بیش تری یافته است، بر این باور است که وحی از سنخ دانش و معرفت و گزاره نیست که به پیامبران القا شود، بلکه نوعی انکشاف خویشتر خداوند است. خداوند، وحی به معنای گزاره‌های کلامی را به بشر القاء نمی‌کند؛ بلکه خودش را وحی می‌کند. وحی در وقایع اصیل و تاریخی، برای انسان رخ داده و نوعی دخالت خداوند بوده است. این وقایع، نمودار تجربه انسان از خداوند است در لحظات مهم تاریخ او، و درعین حال عمل خداوند را در پیش قدم شدن برای انکشاف خویش بر انسان، باز می‌نماید. بنابراین تجربه‌ی انسانی و انکشاف الهی دو جنبه از یک واقعیت و حیانی‌اند. در این دیدگاه، خداوند بر آن نبود که یک کتاب مصون از خطا و ریب فرو فرستد، بلکه می‌خواست وقایعی را در حیات افراد و جوامع به منصفه ظهور در آورد. اگر وحی به معنای انکشاف خداوند است، او را در مقام خداوند حی فقط در زمان حال می‌توان شناخت. وحی در فعل کنونی خداوند و تجربه‌ی کنونی ما تحقق می‌یابد و از آن در لسان شرع به «پیام آوری روح القدس» تعبیر می‌کنند. انسان در

6 جان هیک ، فلسفه دین ، ترجمه بهزاد سالکی ، تهران ، الهدی ، 1376 ، ص 132

7 همان ، صص. 119 - 130

مواجهه با مسیح فقط یک مشت اطلاعات به دست نمی آورد، بلکه مهر، اهتدا و آشتی را از او می پذیرد. برونر می نویسد: «گذر از ایمان ناظر به مواجهه‌ی قلبی و به ساحت تعالیم عملی صرف، تراژدی بزرگ در تاریخ مسیحیت است.»⁸

اگر دو قرائت و برداشتی را که در سنت مسیحیت غرب در زمینه‌ی سه مقوله‌ی ایمان، دین و وحی صورت گرفته است، با یکدیگر مقایسه کنیم، خواهیم دید که در یک طرز تلقی، وحی یک سلسله گزاره‌های خطاناپذیر است که مجموع آن‌ها دین را تشکیل می دهد و ایمان، باور داشتن به چنین مضامین معرفتی است. در این نگاه، وحی، دین و ایمان اساساً از سنخ «آگاهی و معرفت» بوده، از آسمان برای انسان خاکی، به مثابه‌ی عطیه‌ای الهی نازل شده است. از سوی دیگر، نگاه دوم بر سه عنصر ایمان، دین و وحی از نوع دانش، معرفت و شناخت نیست؛ بلکه وحی انکشاف خداوند و عنصری تاریخمند است. در دین نیز عنصر شهود، عاطفه، تجربه و اخلاق وجهه‌ی همت قرار گرفته، و ایمان نیز مواجهه‌ی انسان با خداوند است، و در یک کلام، ایمان بار معرفتی خود را از دست داده، نوعی حالت روحی و تجربه درونی و احساس عاطفی تلقی می شود.

و برخی منشأ اختلاف در این مورد را در ریشه‌ی لغوی واژه‌ی ایمان *faith* دانسته اند. بدین صورت که اگر این واژه را از ریشه‌ی لاتین *fiducia* برگرفته باشیم، ایمان، از سنخ معرفت نبوده و نوعی حالت روحی محسوب خواهد شد. ولی اگر از این واژه از ریشه‌ی لاتین *fides* اخذ شده باشد، می بایست ایمان را از سنخ علم و آگاهی محسوب کرد.⁹

بر اساس آنچه بیان شد باید گفت متکلمین مسیحی در ادوار مختلف نظرات مختلفی را در حوزه وحی و ایمان و ارتباط ایمان با عقل بیان داشته اند که مرور اجمالی به نظرات برخی از آنها در ادوار مختلف پیدایش مسیحیت تا زمان حاضر می تواند درک صحیحی از مقوله ایمان و تاریخچه آن در مسیحیت بدست بدهد. برخی از این متکلمین به ارتباط منطقی میان عقل و ایمان اعتقاد داشته و برخی رابطه تعارض میان این دو مقوله قائل بودند و در نقطه مقابل این دو دیدگاه، برخی دیگر به تقدم ایمان بر علم و معرفت قائل بوده و معرفت را ثمره ایمان معرفی می کنند:

8 باربور، علم و دین، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1371، ص 269

9 edwards . p. (ed) the encyclopedaia of philosophy . p . 123

1— تقدم ایمان بر معرفت: این دیدگاه ریشه در سنت مسیحیت غربی دارد. نیکلاس ولترستورف معتقد است که آگوستین ایده‌ی تقدم ایمان بر فهم و معرفت را از کلمنت اسکندرانی به ارث برده است:¹⁰ «ایمان می‌آورم تا بفهمم». اما اندیشه‌ی تقدم ایمان، بیش تر به نام آنسلم قدیس (حدود 1109—1033 م) شناخته می‌شود. شعار معروف این کشیش ایتالیایی این بود که «ایمان بیاور تا بفهمی».¹¹

گروهی دیگر از جمله آگوستین، بر این اعتقادند که طریق وصول به حقیقت، طریقی نیست که از عقل شروع شده و از یقین عقلی به ایمان منتهی گردد. بلکه بر عکس طریقی است که مبدأ آن ایمان است و از وحی به عقل راه می‌یابد. آگوستین می‌گوید:

فهم پاداش ایمان است لذا در پی آن نباش که بفهمی تا ایمان آوری. بلکه ایمان بیاور تا بفهمی.¹²

پاسکال نیز در این راستا این طور نگاه‌اشته است: دل دلایل خاص خود را دارد که عقل آن دلایل را نمی‌شناسد.¹⁴

آنسلم – یکی از فیلسوفان قرون وسطی – می‌گوید: من در پی آن نیستم که ابتدا بفهمم و بعد ایمان بیاورم بلکه ایمان می‌آورم تا بفهمم. نیز به این دلیل ایمان می‌آورم که مادام که ایمان نیاورده‌ام نخواهم فهمید.

برخی دیگر نیز در این راستا، ایمان نیاوردن را مانع معرفت به گزاره‌های دینی معرفی نموده‌اند: «ایمان آوردن به خداوند بودن مسیح به این معناست که او را به عنوان خداوند بشناسیم و نمی‌توانیم او را خداوند بشناسیم، مگر اینکه خودمان کنار برویم».¹⁵

2- معرفت پذیری ایمان: متکلمان مسیحی در قرون وسطی در راستای معرفت‌پذیری مقولات دینی، در رابطه با مقوله ایمان بر این عقیده بوده‌اند که وحی از عقل، مطالبه ایمان کرده و هر لحظه عقل مورد خطاب وحی قرار می‌گیرد.

10 routledge encyclopedia of philosophy . general editor : edward craiye . p. 185. vol. 3.

11 credi ut intelligam

12 auvage. g. m. fideism in catholic encyclopedia pp. 68 – 69, vol 7

13 روح فلسفه قرون وسطی، ترجمه داوودی، انتشارات علمی و فرهنگی، 1370، ص 9-13

14 pascal blais. pensees . trans . w . f . trotter. p. 83

15 هنری تیسین، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، حیات ابدی، ص 258

گیرد. به عبارت دیگر در آن منطق، عقل و وحی، دو رویه یک واقعیت بوده و از اساس تعارضی بین عقل و وحی وجود نداشت.^{۱۶} بلکه تنها نزاع بر سر میزان توانایی عقل و تطابق عقل و وحی و تقدم یکی بر دیگری بود.

اتین ژیلسون در زمینه ترابط عقل و دین، گروه های متعددی را در حوزه کلام مسیحی برمی شمرد. وی به گروه به نام ابن رشدی های لاتینی اشاره می کند که ضمن پذیرش دستاوردهای فلسفه، هرگونه تعارض میان عقل و وحی یا فلسفه و کلام را منتفی می دانند و در صورت تناقض هر دو آموزه های عقل و وحی را معتبر می دانند و بر این اعتقادند که اولین وظیفه بشر به کار انداختن عقل خداداد است.^{۱۷}

ایمان نزد آکویناس، مقوله ای معرفت پذیر و عقلانی بوده و تصدیقی است که مومن از روی شواهد ناقص، براساس اراده و اختیار خود بدان روی می آورد و به امورغیبی نیز تعلق دارد. وجود شواهد ناقص برای این جهت است که عنصر ایمان به صورت ضد عقلانی فاقد مدرک در نیاید ولی به مرتبه علم و درجه یقین بالاتر نمی رسد و به مشهودات تعلق ندارد.^{۱۸} نکته جالب این که آکویناس علی رغم رویکرد خود در باره ایمان، در صدد اثبات وجود خداوند از طریق براهین پنج گانه است.

3- و در نقطه مقابل، برخی از کسانی که اتین ژیلسون از آنها نام می برد گروهی از متألهان مسیحی، هستند که وحی را جانشین همه معارف بشری اعم از علوم تجربی و اخلاق و مابعد الطبیعه دانسته^{۱۹} و از اساس میان وحی و مقولات عقلانی، تعارض قائلند. بنابر این نظر، آنچه برای رسیدن به رستگاری لازم است در کتاب مقدس آمده است پس صرفا باید شریعت را آموخت و حاجت به چیز دیگری از جمله فلسفه نیست. زیرا خداوند با ما صحبت کرده است و به همین دلیل، تفکر برای ما لازم نیست. خلاصه، این گروه معتقدند که میان ایمان دینی به کلمه الله و استفاده از عقل طبیعی در مسائل مربوط به وحی تعارض منطقی وجود دارد.^{۲۰}

اندیشمندانی مانند ویلیام جیمز که پدر مکتب پراگماتیسم محسوب می شود با توجه به این که ادله اثبات یا انکار وجود خدا را نمی پذیرند، ایمان را از سنخ معرفت یقینی ندانسته، براین اساس با نگرش کارکردگرای و سود

16 محمد مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران، طرح نو، 1375، ص 193

17 اتین ژیلسون، عقل و وحی در قرون وسطی، شهرام پازوکی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1371،

ص 5 - 2

18 محسن جوادی، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، قم معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی،

1376، ص 25

19 اتین ژیلسون، عقل و وحی در قرون وسطی، ص 5، 2

20 روح فلسفه قرون وسطی، ص 12

انگاران، ایمان را تفسیر کرده اند.^{۲۱} پل تیلیش، نیز به بُعد روانی ایمان را مد نظر قرار داده و بر این اساس، ایمان را حالت دل بستگی و افسین یا تعلق به غایت قصوی دانسته و پویایی ایمان را به پویایی دل بستگی و افسین استناد داده است.^{۲۲} وی عمل ایمان را عمل موجودی متناهی دانسته که نامتناهی او را فرا می گیرد و در نتیجه به سوی نامتناهی روی برمی گرداند.^{۲۳}

مارتین لوتر — بنیان گذار جنبش اصلاح کلیسا — نیز در همین راستا، ایمان را اعتماد (trust) به خداوند تفسیر کرده^{۲۴} و شلایر ماخر، آن را به احساس تعلق و وابستگی تبیین می نماید.^{۲۵}

در مجموع باید گفت تفسیرهای متفاوت از ایمان در حوزه کلام مسیحی، جدا از آنکه مانع فهمی یکسان از ایمان شده است، مسأله رابطه ایمان و عقل و معرفت پذیری ایمان را گرفتار تذبذب و تفرقه کرده است، و در این باب هر کس بر اساس مبانی فکری و کلامی خود به تفسیر ماهیت ایمان پرداخته است به گونه ای که کی یرکگارد، ارتباط ایمان و تعقل را ضدیت کامل و ویتگشتاین، آن را دو مقوله بی ارتباط و آکویناس ارتباط میان این دو مقوله را مثبت ارزیابی می کند.

2. تاریخچه ایمان در اسلام

باتوجه به این که آیات زیادی از قرآن کریم به بحث از ایمان اختصاص یافته و ارتباط آن با یقین، تصدیق، شک، متعلق ایمان، ثمرات و آثار ایمان در آن، مورد تأکید قرار گرفته و این امر توسط پیامبر (ص)، ائمه (ع) و برخی از بزرگان و صحابه مورد تفسیر قرار گرفته است، این بحث از زمان های اولیه اسلام شروع شده و بحث از ماهیت، مفهوم، ارکان و... آن مورد توجه اندیشمندان حوزه کلام اسلامی واقع شده است. اختلاف در حوزه ماهیت و ارکان ایمان عمدتاً پس از آن رخ نمود که خوارج، پس از جنگ صفین، و در پی پذیرش حکمیت از سوی حضرت علی (ع) وی را به این دلیل که به جای اطاعت از حکم الهی از حکمی انسانی پیروی کرد تکفیر کرده و به تبع همه مرتکبین گناه و معصیت را کافر خوانده و صفت ایمان را با ارتکاب گناه قابل جمع ندانسته^{۲۶} و از این روی

21 جان هیک، فلسفه دین، ص 125

22 پل تیلیش، پویایی ایمان، ترجمه حسین نوروزی، انتشارات حکمت، ص 16

23 همان، ص 32

24 محسن جوادی، نظریه ایمان، ص 28

25 همان، ص 30

26 ایزوتسو، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص 44

عمل صالح را از ارکان اساسی ایمان برشمردند،^{۲۷} در نقطه مقابل، مرجئه، عمل را از مفهوم ایمان سلب کرده و نقشی برای عمل در ایمان باقی نگذاشتند بلکه برخی اقرار به ایمان را نیز برای اتصاف به این وصف کافی اعلام کردند. و البته این اختلاف تأثیراتی را نیز در حوزه جامعه از خود باقی گذاشته و تأثیرات آن در حوزه علم کلام نیز تا مدت‌ها باقی بوده است.

سایر مباحث ایمان نیز به همین نسبت مورد بحث متکلمان واقع شد و هر گروه از متکلمین به همین تناسب در این مباحث نیز نظرات مختلفی ارائه نمودند. اختلاف در تعریف ایمان، به معرفت و یا تصدیق، اختلاف در برشمردن ارکان ایمان، در داخل کردن عمل صالح در ماهیت ایمان، در امکان کاهش و یا افزایش ایمان و ... از این دست مباحث محسوب می شود.

گرچه هیچ یک از مکاتب، به امکان اجتماع ایمان با شک اعتقاد نداشته و معقولیت و باورمندی متعلق ایمان را مفروض انگاشته اند و از این حیث در نقطه مقابل تلقی مسیحیت از ایمان قرار دارند .

و در این میان برخی از متکلمان اسلامی مثل جهم بن صفوان و اصحاب وی بر این باور نائل آمدند که حقیقت ایمان همان معرفت عقلی است^{۲۸} و برخی از متکلمین پا را فراتر نهاده و معرفت را معادل ایمان ندانسته و علاوه بر معرفت، نیازمند تصدیق می دانند. چنانچه متکلمان امامیه به طور عمده، ایمان را معادل تصدیق قلبی نسبت به خدا، رسول و رسالت او دانسته و در نقطه مقابل برخی از فرقه ها و مکاتب، اقرار زبانی، و عمل جوارحی را به عنوان کامل کننده ایمان و نه رکن و نه شرط ایمان دانسته اند.^{۲۹}

27 عبد القاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات اشراقی، 1367، ص

28 فاضل مقداد سیوری، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین، تحقیق سید مهدی رجائی، به اهتمام سید محمود

مرعشی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1405 ق، ص 439

29 شیخ مفید، مجموعه آثار، ج 5، تصحیح الاعتقاد، ص 119، سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، قم،

موسسه النشر الاسلامی، ص 536، شیخ طوسی، الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد، 227

گرچه بنا بر روایات حمصی، شیخ مفید، ایمان را دارای سه رکن، تصدیق قلبی، اقرار زبانی، و عمل جوارحی معرفی می کند.^{۳۰} و خواجه نصیر الدین طوسی نیز علاوه بر تصدیق قلبی، به تفسیر ترکیبی از تصدیق قلبی و اقرار زبانی روی آورده است.^{۳۱}

و اشاعره هم عمدتاً به رأی امامیه گرایش پیدا کرده اند گرچه ابوالحسن اشعری — مؤسس این مکتب — دو تفسیر تصدیق قلبی، و تفسیر قولی و عملی را مطرح کرده است.^{۳۲}

و برخی، (کرامیه)، گوهر اصلی ایمان را اقرار زبانی معرفی می کنند. و بر این اساس، اگر کسی در باطن خود کافر باشد، اما در ظاهر و به زبان، به ایمان اعتراف نماید، مؤمن واقعی است، اگرچه او به سبب کفر باطنی استحقاق خلود در دوزخ داشته باشد. از سوی دیگر، اگر کسی، به ظاهر اظهار کفر نماید، اما در دل مؤمن باشد، او را مؤمن ندانسته، شایسته ورود به بهشت نمی دانند.^{۳۳} به عقیده آن‌ها، شاخصه اصلی تمایز میان کفر و ایمان، اقرار زبانی به رسالت است.

و در این میان، برخی از فرقه های متکلمین نیز به نظریه تلفیقی قائل شدند چنانکه محقق طوسی در تجرید الاعتقاد^{۳۴} و محقق حلّی در مناہج الیقین^{۳۵} حقیقت ایمان را تصدیق قلبی و اقرار زبانی دانسته اند. و در ناحیه مقابل این مکاتب، برخی مانند معتزله و خوارج بر این عقیده پای می فشارند که حقیقت ایمان، همان عمل است. از این رو، خوارج مرتکبان به گناه و کردار زشت را مؤمن نمی داند و معتزله آنان را در مرتبه ای میان کفر و ایمان قرار می دهند.^{۳۶}

-
- 30 سدید الدین محمود الحمصی، المنقذ من التقليد، قم انتشارات جامعه مدرسین، ج 2، ص 163
- 31 علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح حسن زاده آملی، ص 426
- 32 اشعری، مقالات الاسلامیین، ص 297 و الابانہ عن اصول الدیانہ، ص 39، و ر.ک. ایزوتسو، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص 194
- 33 همان
- 34 نصیر الدین طوسی، تجرید الاعتقاد، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1407 ق، ص 309
- 35 علامه حلّی، مناہج الیقین فی اصول الدین، تحقیق یعقوب جعفری، تهران، اسوه، 1415 ق، ص 532
- 36 فاضل مقداد سیوری، ارشاد الطالبین، ص 439 و سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، تحقیق عبدالرحمن عمیره، قم، انتشارات شریف رضی، 1370، ص 175

(د) پرسش های تحقیق

پرسش اساسی که این تحقیق در راستای پاسخ گویی بدان تدوین می شود، ماهیت ایمان و شناخت ارکان و ساختارهای آن است. و لکن با توجه به این که ادیان بزرگ آسمانی چون اسلام و مسیحیت در مورد این بحث، دیدگاه های متمایزی داشته بلکه فرق و مذاهب زیادی نیز در سایه تبیین خاص از ماهیت ایمان ایجاد شده اند. لذا پرسش های فرعی که این تحقیق بدان ها پاسخ خواهد گفت، شناخت ارکان ایمان در آیات و روایات اسلامی، تمایز دیدگاه های کلامی فرق و مذاهب اسلامی در این باب، تاریخچه پیدایش این بحث در ادیان و مذاهب عمده، شناخت دیدگاه های عمده مسیحی در خصوص ایمان، زمینه های پیدایش دیدگاه منطق گریز و منطق ستیز مسیحیت در مورد ایمان، و در نهایت مقایسه ای میان اسلام و مسیحیت در باب ایمان است.

(ه) فرضیه تحقیق

فرضیه ای که این تحقیق بر محور آن استوار بوده و بر اساس آن تدوین می شود این است که با وجود اهتمام و تأکیدی که در ادیانی چون اسلام و مسیحیت راجع به ایمان شده و پیوند وثیقی که در آنها نسبت به ایمان و اعتقاد در مورد امورات معنوی و دینی وجود دارد. به گونه ای که سعادت انسان در گرو آن نهاده شده است، اما ایمان در این دو دین در فضایی متفاوت مورد بحث و بررسی قرار گرفته و طبیعتاً بر پایه مبانی و منابع دینی هر کدام تبیین شده است. بر این اساس در عین این که در اسلام با منطق و عقلانیت همسو دانسته شده و یقین به متعلق ایمان لازمه ایمان دانسته شده است در مسیحیت عقل گریزی و عقل ستیزی از شاخصه های عمده ایمان محسوب شده و شک و تردید از ارکان آن محسوب می شوند. در سایه تفسیرهای متفاوت و متباینی که از ایمان در این دو دین شده است دو تلقی متفاوت از ایمان ارائه شده است به گونه ای که ایمانی که برای فردی مسیحی مطلوب تلقی می شود برای فرد مسلمان عین کفر و بی ایمانی به حساب می آید. زیرا حصول باور و اعتقاد تنها در صورتی مفید زندگی مومنان خواهد بود که بر یقین مبتنی بوده و از مرحله شک و تردید رهایی یافته باشد.

(و) مفاهیم

1. مفهوم ایمان

با توجه به این که مقوله ایمان از قبیل امورات خارجی نبوده و ما بازای خارجی ندارد لذا به مانند مفاهیم دیگری از قبیل محبت، وفاداری، ... قابل تحدید به حدّ و رسم نبوده و تعریف قطعی ثابتی از آن وجود ندارد و از آنجا که این دسته از مفاهیم، در علوم مختلفی مورد بحث قرار گرفته و هر گروهی با عنایت به حوزه مورد نظر خود

به تعریف آن پرداخته و از سوی دیگر شناخت مفهوم ایمان که در گرو هنجارهای دینی قرار دارد به پیش فرض های دینی و اعتقادی هر مذهب بلکه پیش فرض های هر نحله و حتی هراندیشمندی وابسته است لذا نه تنها به تعریف واحدی در مورد آن توافق نشده است بلکه به تعریف های متباینی نیز در این میان برمی خوریم و از این روی مکاتب و مذاهب مختلف، ضمن تعریف های متفاوت از آن، ارکان خاصی را برای آن در نظر گرفته و راه های متفاوتی را به جهت دستیابی به واقعیت ایمان ارائه می کنند و شناختی دقیق و همه جانبه ای در مورد شاخصه های ایمان، می تواند به تعریف دقیقی از این واژه در مکاتب مختلف کمک نماید.

تعریف ایمان لغوی

واژه ایمان که در زبان فرانسه معادل واژه **fio** انگاشته و معادل انگلیسی آن، عبارت **faith** بوده و در لاتین معادل **fides** فرض شده است در زبان فارسی به معنای گرویدن، عقیده داشتن، و به معنای ایمن گردانیدن و اعتماد ورزیدن و باور داشتن آمده^{۳۷}، و در ادبیات عرب واژه «ایمان» در مقابل واژه کفر، استعمال شده و مصدر باب افعال از ریشه (أ م ن) می باشد، و به معنای تصدیق کردن، اذعان نمودن، گرویدن، ایمن گردانیدن، امان دادن و اقرار کردن آمده است.^{۳۸} ریشه واژه ایمان، یعنی «امن» نیز به معنای امنیت داشتن، اعتماد ورزیدن و روی کردن است و کلمات امانت و امان نیز که از این ریشه برگرفته شده اند در راستای این معنا قابل ارزیابی هستند. فعلی هم که از ریشه «امن» اتخاذ می شود هم در همین راستا به معنای باور کردن و اعتقاد خود را ظاهر ساختن است و در صورت متعدی شدن واژه ایمان بوسیله حرف اضافه «باء» به معنای حمایت کردن و امان دادن و امنیت بخشیدن به کار رفته

37 فرهنگ معین واژه ایمان

38— خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، مقدمه و تعلیق محمدحسن بکائی، قم، انتشارات اسلامی، 1414 ق، واژه «ایمان» - ابن منظور، لسان العرب المحيط، مقدمه شیخ عبدالله علایلی، بیروت، دارالجبل و دارالسان العرب، 1408 ق، واژه «امن»، ج 1 - ابن اثیر، النهایه، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود طناحی، چ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، 1367، ج 1، واژه «امن»

است. واژه «ایمان» در قرآن، گاه به معنای فعل ایمان و گاه به معنای محتوای آن به کار رفته و گاهی نیز هر دو معنا یکجا از آن مستفاد می‌شوند.³⁹

تفتازانی می‌گوید: ماده «أمن» به دو دلیل به باب افعال برده می‌شود: یکی افاده معنای تعدیه، و دومی رساندن معنای صیوروت؛ اما در فرض تعدی ایمان، هر گاه که لفظ ایمان بوسیله حرف جرّ «باء» متعدی شود در این صورت، واژه ایمان به معنای اقرار و اعتراف خواهد بود؛ مانند: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ»⁴⁰ اما اگر این واژه بواسطه حرف جرّ «لام» متعدی شود در این صورت، معنای اذعان، تصدیق و قبول را افاده می‌کند؛ مانند: «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ»⁴¹ اما تنها در صورتی واژه ایمان مفید معنای صیوروت خواهد بود که ایمان بدون واسطه حرف جرّ متعدی شود که در این صورت، به معنای «ایمن گردیدن» است؛ و با توجه به این که مؤمن به سبب تصدیق و اعتقاد به خداوند از انتساب کذب ایمن می‌گردد وی به وصف مومن متصف خواهد شد.⁴²

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان معانی چون وثوق، اطمینان، تصدیق و باور را از معانی لغوی ایمان دانسته و در امان ماندن از اتهام کذب و در امان ماندن از خطرات ناشی از عدم تصدیق (وقوع در کفر، نفاق و گمراهی) را وجه استعمال این واژه معرفی نمود.

اصطلاحی

به خاطر اختلافات زیادی که در مورد معنای ایمان در نزد متکلمان اسلامی وجود دارد باید گفت به معنای اصطلاحی واحدی در مورد واژه ایمان نمی‌توان اشاره کرد. برخی ایمان را معادل معرفت انگاشته و برخی آن را

39, "Iman", In The Encyclopadia of Islam, V.III, Leiden E.J. Brill and London Luzac and co. 1986, P. 1170.

40 بقره: 285

41 یوسف: 17

42- سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، تحقیق و تعلیق و مقدمه عبدالرحمن عمیره، بیروت، عالم‌الکتب، ج 5،

ص 175-177

اقرار به گزاره های دینی پنداشته و بعضی ایمان را به معنای تصدیق دانستند که امری و رای معرفت می باشد. و در نهایت برخی از فرقه های کلامی اسلام در صدق معنای ایمان، خضوع، عمل و اقرار را نیز شرط دانسته اند. از نظر اصطلاحی این واژه در مذهب شیعه، به معنای عقیده داشتن، معرفت و تصدیق به ضروریات دین (توحید، رسالت و آنچه که بواسطه وحی و سنت قطعی به ما رسیده است) می باشد.^{۴۳} واژه ایمان در منطق اسلام در مقابل کفر که به معنای انکار حقیقت است استعمال شده و از این روی ایمان را با ارتکاب گناه و فسق قابل جمع دانسته اند و در مقابل خوارج، نفاق و فسق را در نقطه مقابل ایمان فرض کرده و مرتکبین گناه را غیر مومن معرفی کرده اند.

گرچه بر اساس تمامی مکاتب کلامی اسلام، ایمان مقوله ای معرفت پذیر و قابل استدلال بوده و در مورد اجتماع ایمان و عقل باید گفت: ایمان در تمامی این مکاتب نه امری خرد گریز و یا خرد ستیز بلکه خرد پذیر است. ایمان و اعتقادات اشخاص، بر این اساس، گرچه عمدتاً در معرفت و تصدیق مشترک است اما ایمان افراد در تمامی شرایط به یک کیفیت نبوده و از قبیل مقولات تشکیکی است و در افراد مختلف به کیفیات مختلف وجود دارد. بدین معنا که ایمان برخی به زبان محدود بوده و ایمان برخی به مرحله عقل توسعه می یابد و صاحب آن حائز علم به این امور نیز خواهد بود در نهایت ایمان برخی از این دو مرحله گذشته و به ایمان قلبی می رسد که ثمره آن باور داشتن و اعتقاد به تمامی این مسائل است. و شاید یکی از مناسبت های که باعث شده معنای لغوی ایمان به معنای اصطلاحی یاد شده سوق داده شود، ایمن شدن آدمی از بسیاری از خطرهای و مشکلات روحی و اجتماعی در اثر ایمان است. بدین صورت که قلب چون به حقیقتی معتقد شود، شوق و حب نسبت به آن پیدا می کند و همت انسان را به سوی آن برمی انگیزد و در این حالت است که اطمینان و آرامشی وجود آدمی را فرا می گیرد و حرکت به سوی عمل آغاز می شود.

علامه طباطبائی، ضمن تعریف ایمان به اعتقاد، مناسبت اتخاذ واژه ایمان از ریشه «امن» را این طور بیان می دارد:

«ایمان همان قرار گرفتن عقیده در قلب است که از ماده «امن» گرفته شده است و مناسبتش این است که مؤمن در واقع، موضوعات اعتقادی خود را از شک و ریب، که آفت اعتقاد است، امنیت بخشیده است.»^{۴۴}

چنانچه در بحث از تاریخچه مکاتب مسیحی گذشت در حوزه کلام مسیحی نیز به تعریف واحدی در مورد ایمان ارائه نشده و در بین مکاتب مسیحی نیز در مورد معنای واژه ایمان اختلافات زیادی وجود دارد. در حوزه کلام مسیحی، بر اساس نظریه زبانی وحی، ایمان، عبارت از پذیرش بی چون و چرای حقایق و حیانی که همانا مجموعه

43 محسن جوادی، نظریه ایمان، ص 119

44- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقرآن، چ پنجم، قم، اسماعیلیان، 1412 ق، ج 1، ص 45.

حقایقی است که در احکام و یا قضایا بیان گردیده است می باشد. و براساس نظریه غیرزبانی درباب وحی (که همانا عبارت از تأثیر گذاشتن خداوند در تاریخ، و ورود او به قلمرو تجربه بشری است) ایمان، پاسخ و واکنش مختارانه انسان به حضور خداوند در قلمرو تجربه بشری است که عشق و عمل را در پی دارد.^{۴۵}

علی رغم اختلافاتی که در مورد تعریف ایمان در حوزه کلام مسیحی روی داده است، آنچه که می تواند در عمده تعریف های ایمان صادق باشد، خرد ناپذیری و یا خرد گریزی ایمان است که در عمده تعریف هایی که از سوی اندیشمندان مسیحی ارائه شده است به چشم می خورد.

در مجموع در مورد تعریف ایمان باید گفت بیشتر این اختلاف ها در تعریف ایمان در میان متکلمان و الهی دانان مسلمان و مسیحی، بر سر داخل کردن سه موضوع در تعریف ایمان است: اول علم، دوم اراده و سوم عمل. در حالی که عمده مکاتب کلامی در حوزه مسیحیت، علم و معرفت را از ارکان ماهیت و مفهوم ایمان ندانسته اند، بسیاری از فیلسوفان و متکلمان، ایمان را همان علم جزمی و یقینی می دانند و برخی نیز با دخالت دادن عنصر اراده، علاوه بر معرفت، تصدیق را به عنوان اساس در تعریف ایمان معرفی کرده اند و در حالی که برخی از مرجئه، اقرار زبانی را کافی می دانند. خوارج، عمل را از اجزاء تعریف ایمان دانسته و از این روی، فاسق را خارج از حوزه ایمان می شمارند.

و دریک تقسیم بندی کلی می توان تلقی ادیان، مذاهب و مکاتب مختلف در مورد ایمان را به سه دسته کلی تقسیم نمود:

دیدگاهی که ایمان را مقوله ای عقل پذیر، موافق عقل و قابل تبیین بوسیله عقل می داند. دیدگاهی که ایمان را مقوله ای عقل گریز دانسته و دو حوزه متفاوت برای ایمان و عقل قائلند و بر این اساس، مقولات ایمانی غیر منطبق بر عقل و استدلال عقلی بوده و در عین حال تضادی نیز با عقل ندارد. و در نهایت دیدگاهی که ایمان را عقل ستیز دانسته و ضمن این که میان این دو مقوله قائل به تباین است، اثبات ایمان به واسطه عقل را غیر ممکن می داند.

ایمان، مفهومی شرعی یا لغوی

از مباحثی که در مورد تعریف ایمان ارائه شده و مورد توجه واقع شده است این است که آیا ایمان بر حقیقت لغویه خود باقی است و یا این که حقیقتی شرعیه دارد و شارع با تصرف در معنای لغوی، تعریفی متفاوت از تعریف

لغوی ارائه کرده است. و البته متکلمین از این بحث نه فقط برای تعریف مقوله ایمان استفاده کرده اند بلکه از آن مهم تر این که در صورت این که ایمان را حقیقت لغوی بدانند، با توجه به این که ایمان در لغت، از مقوله باور و تصدیق است لذا از دخالت دادن اموری چون عمل صالح در ماهیت آن جلوگیری می کنند و در ناحیه مقابل کسانی که ایمان را از مقوله حقیقت شرعی می دانند، آن را از مقوله تصدیق فراتر دانسته و تبیین ماهیت و معرفی ارکان آن را بر عهده شارع می دانند.

اندیشمندان حوزه کلام شیعی، با توجه به این که ایمان را همان تصدیق می دانند، این امر را در سایه معنای لغوی دانسته و اصل را (تا وقتی قرینه ای بر خلاف معنای لغوی نیامده است) بر حفظ همان معنای لغوی دانسته اند: دلیل ما بر این که ایمان همان تصدیق است همان معنای لغوی آن است. زیرا شکی نیست که ایمان در لغت به معنای تصدیق است نه چیز دیگر. ما نباید معنای لغوی یا واژه را تا وقتی قرینه ای بر خلاف آن نباشد در استعمال شرعی رها کنیم.^{۴۶}

شیخ طوسی نیز در همین راستا، ایمان را از قبیل تعریف های لغوی دانسته و در اضافه این طور آورده است: ما وقتی مجاز هستیم دست از معنای لغوی برداریم که بدانیم شارع معنایی دیگر از آن قصد کرده است و در چنین صورتی البته قصد شارع رایج شده به ما خواهد رسید پس هر جا ندانیم شارع معنایی دیگر اراده کرده است باید به همان معنای لغوی بسنده کنیم.^{۴۷}

گرچه متکلمین دیگر غیر شیعی نیز که ایمان را تصدیق و باور می دانند هم به این استدلال گردن نهاده و معنای لغوی ایمان را اصل، فرض کرده اند:

ایمان تصدیق است نه معرفت و اعتقاد. زیرا معنای لغوی ایمان تصدیق است و ما دلیلی نداریم تا وقتی قرینه ای بر خلاف نیامده، از معنای لغوی چشم پوشی کنیم. شکی نیست که معنای لغوی آن گرویدن است و این معنا در مراد شرعی هم محفوظ می ماند.^{۴۸}

ملاصدرا فیلسوف نام آور شیعی نیز با تأکید بر اصالت معنای لغوی در این امور، با دیدگاهی دیگر به این قضیه نگریسته و بر این باور است، استعمال ایمان در غیر از معنای لغوی را تا مادامی که نقل آن به معنای غیر لغوی مشهور نباشد، خلاف عربیت قرآن و استعمال واژه عربی توسط قرآن خواهد بود:

46 سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، قم موسسه النشر الاسلامی، 1411. ق. ص 538 تا 541

47 شیخ طوسی، تمهید الاصول، ص 648

48 تفتازانی، شرح المقاصد، ج 5، ص 181

ایمان در لغت به معنای تصدیق است و اگر در معنای دیگر استعمال شود با عربی بودن قرآن منافات دارد. مگر آنکه قبلا نقل معنای آن، شهرت داشته باشد.^{۴۹}

و در ناحیه مقابل، متکلمینی که ایمان را صرف تصدیق ندانسته و اموری چون عمل صالح را در ماهیت ایمان داخل دانستند، با فرض دانستن معنای لغوی ایمان به تصدیق و باور، گذر از معنای لغوی به معنای شرعی را فرض دانسته اند:

در استعمالات شرعی، به ناچار باید از معنای لغوی دست کشید زیرا مثلا همین ایمان در لغت به هر تصدیقی ولو تصدیق شیطان هم که باشد گفته می شود در حالی که یقینا مراد شرع، تصدیق های خاصی مثل عقیده به وجود خدا و پیامبر (ص) است پس باید معنای لغوی را کنار گذاشت.^{۵۰}

سید مرتضی در این راستا ایراداتی را در مورد رفع ید شیعیه از معنای لغوی نقل کرده و در پاسخ، این طور آورده است:

اگر اشکال شود که خود شما این معنای لغوی را رها می کنید. زیرا شکی نیست که معنای لغوی ایمان، مطلق تصدیق است. چه به خدا و چه به طاغوت و شما لفظ را در این معنای گسترده نگه نمی دارید. در پاسخ می گوید: این که ما لفظی را به بعضی از مصادیق خود تخصیص بدهیم غیر از نقل معنای اصلی آن است. مثلا واژه دابه به معنای جنبنده است ولی به حیوانات مخصوص گفته می شود و این غیر از تغییر معنایی آن است.^{۵۱}

از مکاتبی که نظریه تحفظ بر معنای لغوی را مورد قبول قرار ندادند فرقه معتزله هستند که به نظریه اصالت معنای لغوی ایراد وارد کرده اند که اگر شما معنای لغوی را نگه دارید به بن بست می رسید زیرا معنای لغوی ایمان که تصدیق باشد فقط در صورتی قابل اطلاق است که شخص فعلا در حال تصدیق و یا معرفت باشد یعنی به عمل معرفت — در معنای مصدری — مشغول باشد مانند ضارب که فقط در حین زدن قابل اطلاق است. از آنجا که معرفت فقط یک بار حاصل می شود و قابل تجدید در حدوث نیست پس شما فقط یک بار می توانید وصف مومن را به فرد بدهید و آن در آغاز تحصیل معرفت است.^{۵۲}

49 صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج 1، ص 249. ر.ک. نظریه ایمان، ص 134-133

50 ابن حزم، الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، تحقیق، دکتر محمد ابراهیم نصر و دکتر عبدالرحمن عمیره،

بیروت، دارالجلیل، الغصل، ج 3، ص 228

51 سید مرتضی، الذخیره، ص 538 تا 541

52 شیخ طوسی، تمهید الاصول، ص 647

قابل توجه است که این اشکال از دلایل اصلی اهل اعتزال در دست کشیدن از معنای لغوی ایمان و روی کردن به معنای شرعی است که در نظر آنها ماهیتی جدا از معنای لغوی دارد. شیخ طوسی در پاسخ به این اشکال این طور آورده است:

معرفت امری دائم التجدید است و عارف هر دم معرفتی تازه می یابد و این باعث می شود تا ما بتوانیم همواره عارف خدا و رسول وی رامومن بخوانیم.^{۵۳}

به نظر می رسد شیخ، اصل اشکال معتزله را پذیرفته است و می توان این پاسخ را به جواب شیخ طوسی افزود که برخی اوصاف چنانند که حتی خارج از ظرف تحقق فعلی آن وصف، بر موصوف خود به نحو حقیقی صدق می کنند. مثلاً واژه معلم حتی در حالت خواب و یا اشتغال معلم به امور غیر تعلیمی هم بر او صادق است. در نهایت، در مورد ارتباط تعریف ایمان از حیث لغوی و یا شرعی، با حوزه ارکان ایمان می توان به این مسأله اشاره کرد که ابن حزم در عبارتی، سرّ جدا انگاری عمل از ایمان، از سوی ابوحنیفه را در مراعات جانب مفهوم لغوی ایمان که همان تصدیق است دانسته و براین باور است که خروج از مقتضای معنای لغوی، نیازمند دلیل بوده و با فقد دلیل، اصل بر بقای معنای لغوی خواهد بود. گرچه خود، این توجیه را نپسندیده و به آن ایراد وارد کرده است.^{۵۴}

2. معرفت

از مفاهیم اساسی که در موضوع بحث ایمان مهم جلوه می کند، مفهوم معرفت و شناخت است. زیرا از محوری ترین اختلافاتی که در میان دین اسلام و مسیحیت در مورد ایمان وجود دارد، معرفت پذیری متعلق ایمان و لزوم شناخت آن به صورت یقینی و در سوی مقابل عدم لزوم بلکه عدم امکان معرفت و شناخت متعلق ایمان در دین مسیحیت است. از این روی شناخت واژه معرفت و راه های تحصیل شناخت و معرفت راجع به چیزی، برای درک صحیح از ماهیت ایمان مفید بوده بلکه ضروری جلوه می کند. از این روی به تعریفی اجمالی از واژه معرفت پرداخته و روش تحصیل معرفت و واقع نمایی آن را مورد بررسی و تحقیق قرار می دهیم.

معرفت که در لغت، به معنای شناخت، علم و آگاهی است در مقابل جهل و نادانی استعمال شده و از این روی، از دیرباز از آرزوها و آمال بشر محسوب می شود. و لکن مفاهیمی همچون «معرفت» و مرادف های آن «علم و شناخت» به گونه ای هستند که بدیهی محسوب شده و از این روی بی نیاز از تعریف هستند^{۵۵}، بلکه از اساس، تعریف نسبت به

53 همان

54 ابن حزم، الفصل، ج 3، ص 228

55 علامه طباطبایی، نهیة الحکمة، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1363. ش، مرحله 11، فصل اول

آنها ممکن نیز نمی باشد. چرا که چنانچه واضح است، معرف باید از معرف اجلی باشد و این درحالی است که مفهومی روشن تر و واضح تری از معرفت وجود ندارد که بتواند معرف این مفاهیم واقع شود.⁵⁶ صدرالمتالهین می گوید: علم از حقایقی است که ماهیت آنها، عین انیت آنهاست و چنین حقایقی قابل تعریف نیستند و تعریف آنها امکان ندارد... مفهوم روشن تری از خود علم نیست تا در تعریف آن ذکر گردد...⁵⁷ نمی توان به حقایقی از قبیل: علم، محبت، عشق، ترس و... از طریق تعریف حقیقی، حد تام و ناقص و یا رسم تام و ناقص، دست یافت. از این رو معمولاً، تعریف هایی که در فلسفه و کلام برای علم شده است شرح اللفظ و یا بیان مصداقی از مصادیق آن می باشد.

روش تحصیل معرفت

برای تحصیل علم و معرفت، راه و روش های متنوعی وجود دارد، مانند: روش تجربی، روش نقلی و روش عقلی. هرچند در این که کدامیک از این روش ها انسان را به یقین نزدیک تر و معرفت صائب تری برای انسان به ارمغان می آورد جای تأمل و بحث بسیار است و این مجال نمی تواند پاسخگوی این مفصل باشد، اما به اجمال در باب معرفت نسبت به خداوند و گزاره های وحیانی و ایمانی، باید گفت این معرفت می تواند یا براساس استدلال عقلی صورت پذیرد که براساس آن، انسان به وسیله یک سلسله مفاهیم کلی، شناختی ذهنی نسبت به خداوند و گزاره های وحیانی پیدا کند، یا بر پایه شهود و حضور قلبی محقق شود که مطابق آن، انسان بدون وساطت مفاهیم ذهنی، با نوعی شهود درونی و قلبی با خدا آشنا می شود، گرچه چنین شناختی برای افراد عادی، تنها پس از خودسازی و پیمودن مراحل سیر و سلوک عرفانی امکان پذیر خواهد بود.

واقع نمایی معرفت

درحوزه واقع نمایی و مرآت بودن معرفت از حقیقت مباحث دامنه داری درحوزه معرفت شناسی مطرح شده و نظریه های بسیاری نیز در این حوزه ارائه گردیده است برخی از معرفت شناسان، تعریف سنتی (نظریه مطابقت) را که به معنای سازگاری (agreement) معرفت، با واقعیت است و براین اساس معرفت حقیقی را معرفتی می داند که مطابق با نفس الامر و واقع بوده و معرفت کاذب معرفتی است که با نفس الامر خود در مخالفت باشد.

56 محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، ج 1، درس یازدهم

57 صدرالمتالهین شیرازی، الاسفار الاربعه، ج 3، تهران، 1338 ه.، ص 278

اصل و اساس نظریه مطابقت به افلاطون و سپس ارسطو برمی گردد، گرچه این واژه توسط این دو بزرگوار استفاده نشد و برای اولین بار آکویناس صدق را در معنای تلائم اشیا و عقل به کار برد. فلاسفه مدرسی عموماً و منطق دانان قرون وسطی و نوافلاطونیان و رواقیان نیز بر این دیدگاه استوار ماندند.⁵⁸

از این نظریه می توان به عنوان قدیمی ترین نظریه در این باب یاد کرد به گونه ای که قضیه مطابقت با نفس الامر به عنوان نظریه کلاسیک، مقبول بسیاری از متفکران معرفت شناس و فیلسوفان مغرب و مشرق زمین قرار گرفت بلکه حتی شکاکان یونان باستان نیز تعریف مطابقت را به عنوان پیش فرض شبهات خود مورد پذیرش قرار می دادند. در قبال نظریه تطابق معرفت با واقع، نظریات دیگری نیز ارائه شده است که مطابقت با واقع را مورد انکار قرار داده و عمدتاً توسط اندیشمندان مسیحی و در فضای تجربه گرایی، روش تبیین مکانیکی طبیعت و غیر واقعی بودن گزاره های وحیانی و ایمانی مسیحیت طرح شده است و انگیزه آن را می توان در راه یافتن راه حل هایی برای رفع تعارض علم و دین جست. برخی از این نظریات به اختصار از نظر می گذرد:

1. دین روشهای خاص خود را داشته و به کلی با رویه های علمی متفاوت است. براساس این نظریه، معرفت دینی از جلوه نمایی خداوند در آینه وحی و مکاشفه تاریخی، و نه از کشف و اکتشاف بشری، اخذ می شود، اصحاب این نظریه بر این باورند که درحوزه فهم معارف دینی می بایست، وقایعی خاص که خداوند در آن جلوه نموده است، نظر بگیریم. و طبیعتاً به خاطر جدایی روش های علم و دین، این معارف، قرینه ای در علوم بشری ندارند.

2. مباحث معرفتی در حوزه دین، به ذهن انسان وابسته بوده و طرح آن از اساس، درحوزه تشخیص انسان معنا می یابد، نه درحوزه عینیت خارجی که به وجود انسان وابستگی ندارد و از مشخصه های پژوهشهای علمی است.

3. کانت هم در مورد معرفت در حوزه علم و دین ضمن این که به مانند هیوم به اصل تجربه اعتقاد دارد، بر این باور است، گرچه معرفتی جدای از تجربه وجود ندارد، لکن معتقد است که ذهن انسان گیرنده بدون دخل و تصرف محسوسات یا داده های حسی نیست، بلکه آنها را فعالانه بر طبق اصول تفسیرگر خود تنظیم می کند. ذهن داده های حسی را به شیوه ای مشخص ضبط می کند و به یکدیگر ربط می دهد. نتیجه این که معرفت در محدوده پدیده ها منحصر بوده و در مورد مسائل دینی، از آنجا که قابلیت حس ندارند، بنابراین قابلیت ادراک حسی نیز ندارند، ولذا معرفت نیز در باب آن صادق نخواهد بود.

4. نظریه تحلیل زبانی از نظریاتی است که درحوزه معرفت دینی در قرن نوزدهم طرح شد. اصحاب این نظریه، توجه خود را به نقشهای گوناگونی که انواع زبان در زندگی بشر دارد، معطوف کرده و براین باورند که هر

58 Paul Edwards, the Encyclopedia Of Philosophy (London, New York: Macmuan Publishing co, Inc Press 1967) Vol 2, P.224

حوزه معرفتی که با ابزار زبان سروکار دارد یک «بازی زبانی» بوده و برای بازیگران خود معنا دارد بنابراین زبان دین حوزه معرفتی خاصی داشته و نمی توان آن را با زبان علم مورد ارزیابی و داوری قرار داد. براساس این نظریه، بسیاری از اموری که تن در قالب زبان و منطق نمی دهند، در قلمرو «راز» قرار دارد.

5. نظریه پراگماتیست بر این باور است که یک عقیده تنها در صورتی حقیقی است که عمل بر طبق آن واقع شود یعنی به طور تجربی نتایج رضایت بخش و محسوسه به ارمغان بیاورد. مسأله حقیقت در این نظریه، مطابقت تجربه با واقعیت نیست، بلکه برعکس، مسأله، رابطه تجربه ای خاص با دیگر بخش های تجربه ماست.

نظریات فوق الذکر که در راستای تفکیک معرفت از اعتقاد، و به غایت تبیین جایگاه معرفتی علم و دین به وجود آمده است، از رایج ترین گرایش های کنونی درباره ارزش عقیده محسوب می شود.⁵⁹ در این دیدگاه، عقل و منطق از دست یابی به معرفت یقینی و شناخت حقیقت، عاجز و ناتوان معرفی می شود و در نتیجه، بر مبنای آن نمی توان به ایمان رسید و اعتقادی کسب کرد، هر چند که از ایمان و نقش سازنده آن نیز نمی توان چشم پوشی کرد. از این رو، اتصال خود به خدا را باید در تجربه درونی به دست آورد و ایمان را بر پایه آن قرار داد.

از نظر سورن کی پرکگارد متأله برجسته دانمارکی، که نظریاتش الهام بخش جنبش آگزیستانسیالیسم است، انسان استعداد وصول به معرفت یقینی را ندارد و تنها به واسطه حادثه ای فوق العاده و اعجاز گونه، به ایمان می رسد. راه نجات انسان، این است که چشم بسته و نه از راه منطق و عقل، و با نور ایمان، در جست و جوی راهی برآید. وی حتی درک اساسی ترین مبانی اعتقادی را نیز غیرممکن می داند و می گوید:

نظر به محدودیت های فوق العاده در خصوص امکان شناخت، ما طریقی برای اثبات خدا، به عنوان موجودی که در عالم تاریخی فعال باشد، نداریم.⁶⁰

در این تصویر از ایمان، چاره ای جز پذیرفتن اعتقاداتی که قابل اثبات نیست، وجود ندارد؛ زیرا از یک سو، ایمان گره گشای مشکلات انسان است و از سوی دیگر، راه شناخت مسدود است و در شکاکیت نمی توان باقی ماند. پس به یک امر خلاف منطق باید تن داد!

براساس این تفسیر از معرفت باید گفت که عقاید گوناگون را بر اساس معیارهای عقلانی نمی توان محک زد و در صدد صحت و سقم عقیده ای نمی توان برآمد و ابزاری برای آن وجود ندارد. اساساً در این عرصه، سراغ حقیقت را نباید گرفت؛ زیرا همه چیز در احساس، خلاصه می شود. کی پرکگارد حقیقت را چنین تعریف می کند:

59 ر.ک: مقاله الوین پلتنینجا تحت عنوان: «آیا اعتقاد به خدا معقول است؟». کلام فلسفی، ترجمه ابراهیم

سلطانی، ص 19

60 ریچارد اچ. پاپکین، متافیزیک و فلسفه معاصر، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، ص 289

عدم یقینی که در پر شور و شوق ترین تجربه شخصی، مصرا نه حفظ می شود، همان حقیقت است.^{۶۱} پس توقع دستیابی به واقعیت هستی را باید کنار گذارد و به جای اصرار بر آن، به تجربه ای شخصی، که هرگز به رتبه یقین نمی رسد، اکتفا کرد و این، حقیقت است. در این گرایش، ایمان، بدون در نظر گرفتن عنصر یقین تعریف می شود و نه تنها یقین از راه دلیل، غیرممکن است، بلکه به طور کلی، خارج از ایمان قرار دارد. در این رویکرد، ضمن این که از حیث معرفت شناسی، راهی برای دستیابی به یقین وجود ندارد، از حیث روان شناسانه می بایست در راستای وصول به ایمان، خطر کرده و شجاعت نمود. پل تیلیخ، که در معرفت شناسی از متکلمان برجسته مسیحی است، در کتاب پویایی ایمان، به تفصیل، ویژگی شجاعت، پویایی و خطر کردن ایمان را تبیین کرده و به این نتیجه می رسد که:

مراجع حقوقی ملزمند کماکان بی طرف بمانند و در مقابل پیدایش صور مخالف ایمان، خطر کنند. اگر مراجع حقوقی تلاش ورزند تا هم نوایی معنوی را تحمیل نمایند که در این عمل، موفق هم هستند در آن صورت، خطر کردن و شجاعت متعلق به ایمان را زدوده اند.^{۶۲}

فضای متفاوتی که در میان نظریه های معرفت در ادیان مسیحیت و اسلام وجود دارد را می توان در آموزه هایی دانست که در متون مقدس این دو دین وجود دارد. بدین صورت که در دین مسیحیت، آموزه های غیر عقلانی بلکه ضد عقلانی بودن فراوان یافت شده و اصحاب این دین نیز بر این قضیه تأکید بسیار می نمایند. در این فضا، انسان با چیزهایی روبروست که «ضد عقلانی» اند و در عین حال بگفته تر تولین باورشان دارد چون محال اند.^{۶۳} اونامونو می گوید:

«ایمان مذهبی نه فقط غیرعقلانی که ضدعقلانی است».^{۶۴}

در مسیحیت «غایت زندگی زیستن است نه دانستن»^{۶۵} و بگفته پولس رسول «خدا جهال جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد».^{۶۶}

61 پل تیلیخ، الهیات فرهنگ، ترجمه مراد فرهادپور، ص 96

62 پل تیلیخ، پویایی ایمان، ترجمه حسین نوروزی، ص 43

63 درد جاودانگی، ص 103

64 همان، ص 172

65 همان، ص 112

66 رساله پولس رسول به قرنتیان باب اول، 27

در سایه این آموزه های و معارف است که اندیشمندان حوزه کلام مسیحی به نظریاتی که به جدایی اعتقاد از معرفت باور دارد، رسیده و در این فرایند سعی در تبیین معارف و آموزه های دینی خود داشته و ایمان به امری نامعقول را توجیه نمایند .

و در نقطه مقابل در آموزه های دین اسلام، به مراتب از معرفت پذیری و خرد باوری معارف دینی یاد شده و در آیات بسیاری از قرآن مجید به تفکر در مورد این آموزه ها تأکید شده^{۶۷} و از همین روی نیز در فرهنگ اسلامی، ایمان به اصول دین، می بایست به صورت استدلالی و غیر تقلیدی صورت پذیرد. و از همین روی، نظریه مطابقت در باب معرفت، تلقی به قبول شده و محور صدق و کذب بر شمرده شده و مورد توصیه نیز واقع شده است. بلکه بر اساس این منطق، آنچه که در دین مسیحیت، ایمان خوانده می شود، در منطق اسلام، بی شباهت با کفر نیست .

3. تصدیق

از مفاهیمی که در مقوله ایمان، بسیار مهم بوده و مورد بحث متکلمین واقع شده است، مفهوم تصدیق است. این امر از آن روی در بحث ایمان مورد اهتمام واقع شده است که ایمان امری متمایز از معرفت بوده و بسیاری از افراد نسبت به امری شناخت داشته و معرفت دارند اما در عین حال نسبت به آن ایمان نداشته و باوری راجع به آن ندارند بلکه با وجود شناخت و معرفت به چیزی، آن را تکذیب می کنند از این روی ایمان امری و رای معرفت محسوب شده و علاوه بر شناخت، نیازمند آن است فرد مومن، در فرایند اختیار و اراده علاوه بر تصور متعلق خود، آن را مورد تصدیق و باور نیز قرار دهد. از این روی، واژه تصدیق در مقابل واژه تکذیب قرار داده شده و به معنای صادق دانستن آمده است .

با توجه به آنچه بیان شد باید گفت مفهوم تصدیق از ارکان اساسی ایمان محسوب شده و سزاوار است که در سایه ارادی و یا غیر ارادی بودن ایمان، و تفاوت تصدیق با معرفت مورد بحث و بررسی واقع شود .

تفاوت تصدیق و معرفت

مسأله ای که در بحث تصدیق مورد اهتمام واقع شده است این است که آیا تصدیق مرادف معرفت است و یا این که علاوه بر معرفت به امور دیگری نیز نیازمند است .

67 موارد بسیاری از آیات در این زمینه وجود دارد که در این مقام به یک نمونه اشاره می کنیم : سنریمه آیاتنا

فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق او لم یکف بریک انه علی کل شیء شهید» فصلت، 53

درحالی که فخر رازی تصدیق، را امری غیر از معرفت و علم معرفی می کند، شأن آن را در حد حکمی ذهنی غیر مطابق با واقع پایین می آورد. وی در تفسیر کبیر در استدلال بر مدعای خود این طور آورده است:

اگر کسی بگوید عالم حادث است، مدلول آن ثبوت حدوث واقعی برای عالم نیست بلکه مدلول آن کشف یک حکم ذهنی از گوینده است. این حکم ذهنی می تواند با بیان ها و تعبیر های متعددی مطرح شود و در زبان های مختلف به گونه های مختلفی القا شود و در مواردی که علم و معرفت هم نیست محقق شود یعنی یک جاهل هم می تواند حکم ذهنی داشته باشد.⁶⁸

در سوی مقابل، تفتازانی این بحث را به صورت مفصل مورد اهتمام قرار داده و ضمن ردّ نظر فخر رازی این طور آورده است:

گفتن این که تصدیق کلام نفسانی است از این سوال که ماهیت آن چگونه است پاسخی نداده است و هنوز جای سوال است که بالاخره این کلام نفسانی از چه سنخ است. آیا از سنخ فعل نفسانی است یا انفعال؟ اگر بگویید که این غیر از علم و نظر است سوال این است که پس چرا می گوید ثمره و محصول نظر و معرفت است؟ آیا می توان فرض کرد که درخت دانش، ثمره ای غیر از نوع دانش داشته باشد؟ اگر می توان فرض کرد که ایمان گاهی از راه تقلید است و گاهی از راه نظر، پس دیگر نمی توان گفت که راه نظر و علم ما را به جایی که ماهیت آن مباین با علم است سوق می دهد. خلاصه اگر ماهیت ایمان از سنخ معرفت و نظر نباشد چه معنا دارد که آن را با علم و نظر به دست آوریم.⁶⁹

در سوی مقابل، تفتازانی ضمن این که تصدیق را از ارکان ایمان بر می شمرد، علاوه بر مباین ندانستن جایگاه تصدیق از معرفت و علم، نوع مطلوب از تصدیق در حوزه ایمان را تصدیق در مقابل تصور می خواند. و از این حیث تصدیق را از معرفت متمایز می داند:

آنچه که در ایمان معتبر است تصدیق اختیاری است و معنای آن اسناد منطقی که در مقابل تصور است ممتاز می سازد. مثلاً در آنجا که پیامبری ادعای نبوت می کند و معجزه ای نشان می دهد که باعث می شود تا صادق بودن او ضرورتاً و بدون اختیار بر قلب آدمی خطور کند. این را در لغت تصدیق نمی گویند و به چنین کسی مومن نمی گویند ایمان مأمور به است پس فعل است نه مانند معرفت از نوع کیف نفسانی. و این ویرای معرفت است. سوفسطایی به وجود جهان علم دارد اما آن را تصدیق نمی کند بلکه انکار می کند.⁷⁰

68 فخر الدین رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، 1405 ه.ق، ج 2، ص 25

69 به نقل از تفتازانی، شرح المقاصد، ج 5، ص 186

70 همان

ابن سینا نیز در مقابل دیدگاه فخر رازی که تصدیق را حکم ذهنی ای دانست که گاهی مطابق و گاهی غیر مطابق با واقع است، بر این باور نائل آمده است که تصدیق عبارت از حصول نسبت تامه در ذهن نمی باشد. تا گفته شود که این غیر از واقع داشتن و حقیقی بودن است. بلکه تصدیق، حصول اسناد و حکم ذهن است به مطابقت یا عدم مطابقت نسبت تامه ای که مضمون یک خبر است با واقع و نفس الامر. به عبارت دیگر تصدیق، حکم به صدق (مطابقت) است و نه صرف حصول یک نسبت تامه (مضمون خبر) در ذهن.^{۷۱}

برخی نیز علاوه بر این که علم و معرفت را از ارکان تصدیق برشمرده اند، عناصری چون تسلیم را نیز در صدق معنای تصدیق، لازم دانسته اند به عنوان مثال در حوزه کلام شیعه، فاضل قوشچی در «شرح تجرید الاعتقاد» معنای تصدیق را امری بیش از علم و معرفت دانسته^{۷۲} و شیخ طوسی در معنای تصدیق علاوه بر معرفت و علم، تسلیم را نیز داخل کرده است.^{۷۳}

و تلقی رایج اشاعره نیز در باره مفهوم تصدیق، در همین راستا بوده و امری مغایر معنای علم و یا تصدیق منطقی ارزیابی می شود. تصدیق در این دیدگاه به معنای شهادت دادن به حقایق واقعی است که آشکار شده و پذیرفتن آن واقعیت است. این حالت از یک طرف، متضمن گونه ای خضوع و تسلیم روانی است و از سوی دیگر، نوعی ارتباط فعالانه با موضوع تصدیق و شهادت محسوب می شود و این امر در حالت مقابل انکار و سرپیچی قرار دارد.^{۷۴}

و جرجانی نیز در شرح المواقف بر این معنا تأکید کرده است:

منظور از تصدیق معتبر در ایمان، التزام به موجب و مقتضای آن است.^{۷۵}

در مجموع باید گفت آنچه که می تواند در تفکیک مقوله تصدیق از معرفت موثر بوده و مثل فخر رازی را به این اندیشه سوق بدهد را می توان در امور ذیل موثر دانست:

اول: با توجه به این که از حیث وضع لغوی، تصدیق، به صرف داشتن علم و معرفت، اطلاق نمی شود لذا برخی، با اضافه کردن مقوله اقرار در مفهوم تصدیق، بر این باور قرار گرفته اند که مقتضای لغت تصدیق عبارت است

71 ر. ک. ابن سینا، الشفاء، تصحیح ابراهیم مذکور، ج 1 کتاب المنطق، ص 17

72 شرح تجرید الاعتقاد، ص 683

73 تفسیر التبیان، ج 2، ص 814

74 مجله دانشکده الهیات، شماره 52-51، ص 38

75 جرجانی، شرح المواقف، تحقیق محمد بدرالدین حلبی، قم، انتشارات شریف رضی، 1370، ج 8، ص

از علم و اقرار. و گروهی نیز مانند غزالی و رازی این گره را با تعریف تصدیق، به مفهومی ذهنی و قلبی، و در عین به لحاظ ماهوی مغایر با علم، گشوده و گفته اند: مقتضای لغوی تصدیق، حکم ذهنی یا تسلیم قلبی است. دوم: عامل دیگری که به تفکیک معرفت از تصدیق منجر شد دخالت دادن عنصر اختیار در مفهوم تصدیق است زیرا اندیشمندان مشاهده می کردند که معرفت و علم، عنصری اضطراری و قهری است که بدون اختیار حاصل می شود و لذا بعید می دانستند که این معرفت عنصر اساسی ایمان و اساس رستگاری آدمی باشد از این روی در صدد بودند تا عاملی که مفید اختیار باشد (اراده) را در حوزه مفهومی ایمان جای دهند. سوم: آیاتی از قرآن که مفید این معنا هستند که برخی از کافران، در عین معرفت و علم در زمره مومنان به شمار نمی آیند موجب شده است که مقوله تصدیق از مفهوم علم و معرفت متمایز شده و افرادی مانند غزالی بر این باور قرار بگیرند که این کفار فاقد تسلیم قلبی بوده و یا مثلاً رازی بگوید اینها از حکم ذهنی بی بهره هستند.

نقش اراده در تصدیق

با توجه به این که تصدیق امری فراتر از معرفت دانسته شده و صرف علم و آگاهی مترادف با تصدیق و ایمان محسوب نشده است از این روی در صدق مفهوم تصدیق از مقوله ای به نام اراده و اختیار یاد شده است بلکه ایمان از آن روی مورد در معرض ثواب و عقاب قرار گرفته است که تکلیفی محسوب می شود که در آن اختیار، نقشی اساسی را ایفا می کند. قضیه دخالت اراده در مفهوم تصدیق، از آن روست که معرفت، گاهی بدون اراده و اختیار حاصل می شود مانند کسی که چشمش را به روی جسمی می گشاید و علم پیدا می کند که آن جسم، دیوار است یا سنگ و از این روی، این معرفت در گرو اختیار و اراده انسان نیست و معرفتی را می توان تصدیق نامید که حائز مقوله اراده باشد.

به عبارت دیگر تصدیق را می توان به دو گونه تصور کرد. تصدیق که امری در حوزه ادراک واقعیت است گاهی از طریق مباشرت اسبابی صورت می پذیرد که منتهی به باور می شود مانند استدلال و ... که در این صورت تصدیق اختیاری است و گاه تصدیق، بدون مباشرت چنین اسبابی صورت می گیرد که در این صورت این تصدیق غیر اختیاری خواهد بود گرچه، در حوزه تشریح، قسم اختیاری تصدیق مورد مأموریه ما خواهد بود.

تفتازانی از برخی از اصحاب کلام در این مورد این طور نقل می کند:

آنچه که در ایمان معتبر است تصدیق اختیاری است و معنای آن، اسناد منطقی است که آن را در مقابل تصور متمایز می سازد. زیرا تصدیق منطقی گاهی خالی از اختیار است، مثلاً در آنجا که پیامبری ادعای نبوت می کند و معجزه ای نشان می دهد که باعث می شود تا صادق بودن او ضرورتاً و بدون اختیار بر قلب آدمی خطور کند. این را در لغت تصدیق نمی گویند و به چنین کسی مومن نمی گویند ایمان مأمور به است پس فعل است نه مانند

معرفت از نوع کیف نفسانی . ایمان عقد القلب است و این ورای معرفت است. سوفسطایی به وجود جهان علم دارد اما آن را تصدیق نمی کند بلکه انکار می کند.^{۷۶}

وی در ادامه اشکال مهمی را این باب، طرح کرده و خود درصدد پاسخ به آن بر می آید. اصل اشکال و پاسخ آن بدین صورت است :

اشکال: اگر تصدیق لغوی که درایمان معتبر است همان تصدیق منطقی باشد و تصدیق منطقی نیز در صورت اختیاری بودن از مقوله تصدیق محسوب شود، پس به ناچار می بایست تصدیق های ضروری الحصول در حوزه تصور جای گیرند نه تصدیق. زیرا مقوله تصدیق، از دو حال خارج نیست یا باید از سنخ گرویدن باشد که تصدیق معتبر در ایمان است و به قول شما تصدیق منطقی هم همین است و یا از مقوله تصور. و حال آنکه تصدیق ضروری الحصول نه از نوع گرویدن است و نه از خانواده تصور. اما از جنس گرویدن نیست چون اساسا فعل نیست بلکه خود بخود حاصل شود. و از طرفی نمی تون آن را تصور خواند زیرا جملگی برآنند که چنین نیست پس در واقع اشکال در آنجاست که نمی توان تصدیق منطقی را با گرویدن اختیاری برابر ساخت.

پاسخ: ما فقط می خواهیم بگوییم قول کسانی که می گویند (تصدیق لغوی که در ایمان است غیر از تصدیق منطقی است) باطل است. اما این که لازم می آید چیزی که به تصدیق همگان تصدیق است (موارد ضروری الحصول) از مقوله تصور باشد، مشکل دیگری است.^{۷۷}

گرچه می توان در این باب گفت که وی از عهده پاسخ به این اشکال بر نیامده است زیرا اگر واقعا نوعی اعمال فاعلین در تصدیق برای نفس - ولو بواسطه اسباب - قائل شویم باید مواردی را که فاقد چنین نقشی برای نفس هستند (ادعان های ضروری) خارج بدانیم.

دخالت عنصر اراده در ایمان، که در اسلام به خاطر مفهوم لغوی تصدیق و تفاوت ماهوی آن با علم و معرفت، مورد تأکید قرار گرفته است، در دیدگاه مسیحیت نیز هرچند به گونه ای دیگر، مورد تأکید مضاعف قرار گرفته است بدین صورت که در منطق اسلام، گرچه گزاره های ایمانی مقولاتی معرفت پذیر هستند اما معرفت تنها مفید شناخت و علم بوده و مفید تصدیق نیست و از آنجا که تصدیق با معرفت، مترادف نمی باشد لذا دخالت عنصر اراده و اختیار، لازم برشمرده می شود اما این امر در حوزه کلام مسیحی به گونه دیگری لازم برشمرده شده است زیرا اندیشمندانی مثل آکویناس در عین این که ایمان را باور صادقی می دانند، از حیث معرفت پذیری شواهد کافی برای توجیه عقلانی آن را کافی نمی دانند و از این روی راهی را برای جبران ضعف شواهد و توجیه ایمان در پیش

76 تفتازانی، شرح المقاصد، ج 5، ص 186

77 همان

می گیرد که همانا دخالت دادن عنصر اراده و خواست آدمی است. به اعتقاد او، در فرایند ایمان، «عنصر اراده و خواست آدمی دخالت می کند و در اثر آن، عقل انسان چنان مؤکد و سخت به وجود خداوند و دیگر اصول دینی اعتقاد پیدا می کند که منجر به اطاعت محض او از خداوند می شود. ایمان کار عقل است و همان تصدیق به حقیقت الوهی، اما تصدیقی که ریشه در خواست آدمی دارد. پس خواست و اراده ماست که به کمک فقدان مدارک کافی آمده، نقص آن ها را جبران می کند.»^{۷۸}

پس چون در ایمان - به خلاف علم - شواهد کافی وجود ندارد تا به طور قهری تصدیق به آن حاصل آید، جا برای اراده و اختیار آدمی هست که تصدیق بکند و یا تصدیق نکند. و مؤمن کسی است که با وجود شواهد ناقص، تصمیم به تصدیق به وجود خدا می گیرد و به آن شواهد ناکافی پاسخ مثبت می دهد. آکویناس وجود شواهد ناقص را برای ایمان لازم می داند، تا عنصر ایمان به صورت ضد عقلانی و عقیده ای فاقد مدرک در نیاید.^{۷۹}

و گرچه ممکن است از روایت حضرت علی (ع) در مورد ایمان: «الایمان معرفه و المعرفه تسلیم و التسلیم تصدیق» این طور به ذهن می آید که معرفت با تسلیم و تصدیق، از معنای یکسانی برخوردار است و از این روی، این روایت در نقطه مقابل مطالب پیش گفته محسوب شود، اما به قرینه آنچه بیان شد می توان این طور نتیجه گرفت که مراحل ایمان از معرفت آغاز و به تسلیم رسیده و به تصدیق منتهی می شود.

تصدیق، مقوله ای مشکک یا متواطی

با توجه به این که تصدیق امری ارادی محسوب شده است از این روی بسیاری از اصحاب کلام به این نتیجه رسیدند که تصدیق دایره مدار وجود و عدم است و لذا قابلیت نقصان و نقص پذیری ندارد.

از این روی ابن حزم در مقابل کسانی که با داخل کردن عمل در ایمان به افزایش و کاهش ایمان معتقد شدند، بر این باور قرار گرفت که تصدیق، محور ایمان بوده و با این وصف که تصدیق، دایره مدار بین وجود و عدم است لذا قابلیت افزایش و کاهش ندارد:

تصدیق جز به این معنا نیست که یقین و اعتقاد به چیزی داشته باشی که البته روشن است با هیچ شک و تردیدی ولو اندک نمی سازد پس نمی توان گفت امکان زیادت و نقصان در آن وجود دارد. آنچه در مورد آن می توان گفت این است که یا وجود دارد یا معدوم است. به بیان دیگر، تصدیق، تبعیض بردار نیست.^{۸۰}

78 محسن جوادی، نظریه ایمان در کتاب و قرآن، ص 23

79 همان، ص 24

80 ابن حزم، الفصل، ج 3، ص 237 و 233

و در نقطه مقابل، برخی، با این که تصدیق را باور به گزاره های وحیانی می دانند اما در عین حال تصدیق را دائر مدار بین وجود و عدم ندانسته و آن را قابل افزایش دانسته و قابل نقصان نمی دانند:

تصدیق به خداوند زیاد می شود، ولی نقصان نمی پذیرد و کم شدن تصدیق، باعث خروج از ایمان می گردد، زیرا تصدیق بر خبرها و وعده هایی است که از جانب خداوند آمده است و کم ترین شکی در آن کفر به شمار می آید و زیادی تصدیق از جهت قوت و یقین در آن می باشد.^{۸۱}

4. عقل

عقل نیروی دراکه ای است که آدمی از آن برای اموری چون فهمیدن، استدلال کردن، نقد کردن مدد می جوید بلکه شهود حقائق عقلانی مانند بدیهیات اولیه و اصول ریاضیات و منطق نیز از کارکردهای عقل بر شمرده می شود.

ما در آغاز معنای لغوی و اصطلاحی عقل را تبیین کرده و در مرحله بعد پس از برشمردن کارکردهای آن، به ارتباط عقل و ایمان اشاره کرده و توانایی عقل برای تبیین مولفه های ایمانی را مورد بررسی قرار می دهیم:

معنای لغوی

عقل در لغت به معنای «بازداشتن» بوده و تمام مشتقات این ماده به این معنا باز می گردد.^{۸۲}

بلکه برخی از اصحاب لغت ضمن تأکید بر فراگیری ماده عقل در معنای بازداشتن، بر این نکته تأکید نمودند که عقل بدین خاطر، عقل خوانده شده است که انسان را از افعال ناپسند باز می دارد:

ابن فارس درباره این ماده بر آن است که:

العین و القاف و اللام أصل واحد منقاس مطرد، يدلُّ عَظْمه علی حُبْسَه فی الشَّئِ أو ما یقارب الحُبْسَه. من ذلك العقل، و هو الحابس عن ذمیم القول و الفعل.^{۸۳}

81 کلاباذی، ابوبکر محمد، ترجمه التعرف، 80.

82 ر.ک: النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، مجدالدین أبو السعادات المبارک بن محمد ابن اثیر الجزری، ج 5، ص 2139؛ تاج اللغة و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد الجوهری، ج 5، ص 1769؛ المصباح المنیر، أحمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، ص 422 - 423؛ مفردات ألفاظ القرآن، الراغب الاصفهانی، ص 577 - 578؛ التعریفات، الشریف علی بن محمد، ص 65؛ العین، أبو عبدالرحمن الخلیل بن أحمد الفراهیدی، ج 1، ص 159

83 أبو الحسین أحمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة، ج 4، ص 69

ماده «عقل»، [دارای] ریشه‌ای واحد، قیاسی و فراگیر است که اکثر موارد کاربرد آن بر «بازداشتن» یا معنایی نزدیک به آن درباره اشیا دلالت می‌کند. عقل از همین معنا برگرفته شده است؛ [زیرا] از گفتار و رفتار ناپسند باز می‌دارد.

و در این میان نه تنها ماده عقل، بلکه برخی از نام‌های دیگر عقل نیز در همین راستا معنا داشته و بازداشتن از اعمال ناپسند و و رویکرد به سعادت را به ارمغان خواهد آورد. چنانچه ابوالبقا، از اصحاب لغت، برخی از نامهای عقل را بر شمرده، و این طور می‌گوید:

عقل را «لَبّ» گویند؛ زیرا منتخب پروردگار و برگزیده اوست؛ و «حِجّی» گویند؛ زیرا به کمک عقل، انسان می‌تواند به «حِجّت» برسد و بر تمام معانی دست یازد؛ و «حِجْر» گویند؛ زیرا عقل از انجام نافرمانیها نهی می‌کند؛ و «نُهی» گویند؛ به خاطر این که زیرکی و شناخت و رأی، به عقل منتهی می‌شود. و عقل بالاترین خوبی است که به بنده عطا می‌شود و او را به نیکبختی دنیا و آخرت می‌رساند.^{۸۴}

معنای اصطلاحی

عقل در اصطلاح، بر معانی مختلفی اطلاق شده است و این اختلافات به گونه‌ای است که می‌توان این تعریف‌ها را در مقابل یکدیگر قرار داد:

1. در معنای نخست، عقل غریزه‌ای است که انسان به وسیله آن از حیوانات امتیاز می‌یابد و آماده پذیرش دانشهای نظری و اندیشیدن در صنعتهای فکری می‌شود، و در آن، کودن و هوشمند یکسان‌اند.
حکما این معنای عقل را در کتاب برهان مورد استفاده قرار می‌دهند و مقصودشان از آن، نیرویی است که نفس به وسیله آن بدون قیاس و فکر و به صورت فطری به مقدمات بدیهی دست می‌یابد و به علوم آغازین می‌رسد.
2. معنای دوم، اصطلاح متکلمان است که می‌گویند: عقل این را اثبات و آن را نفی می‌کند، و مقصود ایشان معنای ضروری نزد همگان یا بیشتر مردم می‌باشد؛ مانند این که عدد دو، دو برابر عدد یک است.
3. مورد سوم، عقلی است که در کتب اخلاق به کار می‌رود و مقصود از آن، بخشی از نفس است که به سبب مواظبت بر اعتقاد به تدریج و در طول تجربه حاصل می‌شود و به وسیله آن به قضایایی دست می‌یابیم که به کمک آنها، اعمالی که باید انجام یا ترک شود، استنباط می‌گردد.

84 ابوالبقا، یوب بن موسی الحسینی الکفوی، الکلیات، ص 619

4. معنای چهارم چیزی است که به واسطه وجود آن در کسی، مردم می گویند که او عاقل است، و بازگشت آن به خوب فهمیدن و سرعت ادراک در استنباط چیزی است که سزاوار گزینش یا اجتناب است؛ گرچه در زمینه غرضهای دنیایی و هوای نفس باشد.
5. پنجمین مورد، عقلی است که در کتاب نفس نامبردار شده و آن را چهار گونه دانسته اند: الف - عقل بالقوه؛ ب - عقل بالملکه؛ ج - عقل بالفعل؛ د - عقل مستفاد.
6. آخرین مورد نیز عقلی است که در کتاب الهیات مطرح گردیده و آن را موجودی گفته اند که تعلق به چیزی جز مبدع و آفریننده خود، خداوند قیوم، ندارد و کمالاتش بالفعل است و در آن هیچ جهت «عدم» یا «امکان و قصور» نیست.⁸⁵
- و در سوی دیگر در حوزه جدید و در مواجهه با اصطلاحات غربی، این سؤال مطرح می شود که با چه احساس و معنایی، واژه عقل در مقابل ایمان به کار می رود؟ و معنای عقل در قلمرو ایمان چیست؟ پرسش هایی که در این حوزه مطرح می شود این است که آیا عقل، چنان که امروزه در همه محاورات خود به کار می بریم، همان مفهومی است که در روش علمی (Scientific Method) یا محدودیت منطقی و نتیجه گیری های آماری و فنی مورد استفاده قرار می گیرد، آیا عقل مفاد همان عقل (Reason) است که در همه

-
- 85 أبوعلی الحسین بن عبدالله ابن سینا، النجاة فی المنطق و الإلهیات، ج 2، ص 12 - 13؛ الاشارات و التنبیها، أبوعلی الحسین بن عبدالله ابن سینا، ج 2، ص 352؛ التحصیل، بهمنیاربن المرزبان، ص 789؛ مقاصد الفلاسفة، محمد الغزالی، ص 359؛ شروح الشمسیة، قطب الدین محمود بن محمد الرازی، ص 168؛ التعریفات جرجانی، ص 151 - 152؛ المبدأ و المعاد، محمد بن ابراهیم صدرالدین الشیرازی، ص 358؛ الکلیات، ابوالبقا، ص 617 - 620 و 67؛ التوقیف علی مهمّات التعاریف، محمد عبدالرؤوف المناوی، ص 521 (العقل)؛ الشافی، محمد محسن الفیض الکاشانی، ص 8؛ الحدائق الناضرة، یوسف البحرانی، ج 1، ص 131؛ جامع السعادات، محمد مهدی النراقی، ج 1، ص 57؛ شرح المنظومة، ملا هادی سبزواری، ج 1، ص 167 - 170؛ فرهنگ معارف اسلامی، سید جعفر سجادی، ج 2، ص 1269 - 1293؛ لغتنامه، علی اکبر دهخدا، ص 14112؛ المعجم الفلسفی، جمیل صلیبا، ج 2، ص 84 (العقل)؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج 8، ص 209 و ج 11، ص 291 و ج 4، ص 223؛ شرح اصول الکافی، ملاصدرا، ص 30 - 37؛ دائرة المعارف الشیعیة العامّة، محمدحسین الأعلمی الحائری، ج 13، ص 49 - 61

موارد علمی به کار می رود؟! و یا عقل که در روش متعارف اندیشه غربی نیز به کار می رود، به هر چیز معنی دار، دارای اصول و هدفدار (در مقابل پوچ و بیهوده) اطلاق می شود؟

اگر معنی نخست، منظور باشد، عقل ابزاری مراد خواهد بود که تنها روش و راه را نشان می دهد نه نتایج و پی آمدها را. عقل، به این معنی (ابزاری) با زندگی روزمره هر انسانی، سر و کار دارد و نیرویی است که تمدن مادی عصر ما را رقم می زند.

اما، در مفهوم دوم، (معنی دار و هدفدار بودن) عقل، با انسانیت انسان تشخیص می یابد و معنی پیدا می کند و در مقایسه با دیگر موجودات، چیزی است که انسان را از دیگر جانداران و اشیاء متمایز می سازد. پایه و ریشه زبان، آزادی و آفرینندگی انسان است. این عقل، منشا تحقیق و علم آموزی، تجربه هنر و آفرینندگی و به واقعیت رساندن دستورات اخلاقی انسان است و خلاصه آدمی را برای زندگی خصوصی خود و مشارکت در اجتماع، آماده می سازد. اگر، ایمان متضاد و مخالف عقل باشد، در واقع، با انسانیت او مخالف است و به غیر انسانی کردن آدمی منجر خواهد شد. این پی آمد، به طور نظری و عملی، در همه سیستمها و قدرتهای سیاسی و مذهبی، حتمی است. «ایمانی که عقل را نابود کند، خود را و انسانیت انسان را نابود می کند».

عقل در روایات

از بعضی از روایات نیز در تعریف عقل بر می آید که عقل مقوله ای الهی بوده و با هوش و خرد فردی که به مدد آن می توان دیگران را فریفت و بر آنان فائق آمد تفاوت اساسی دارد:

عن بعض أصحابنا رفعه إلی أبی عبدالله (ع) قال: قلت له: ما العقل؟ قال: «ما عُبد به الرحمن و اکتسب به الجنان».

قال: قلت: فالذی کان فی معاویة؟ فقال: تلک النکراء، تلک الشیطنه و هی شبيهة بالعقل و لیست بالعقل.

شخصی از امام ششم (ع) پرسید: عقل چیست؟ فرمود: «چیزی است که به وسیله آن، خدا پرستش شود و بهشت به دست آید». آن شخص گوید: گفتم: پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن نیرنگ است. آن شیطنت است. آن نمایش عقل را دارد، ولی عقل نیست.⁸⁶

و در روایات دیگری که به یک نمونه از آن ها اشاره می کنیم نیز بر حجیت فهم عقل در موازات حجیت پیامبران، انبیاء و ائمه تأکید شده است:

حضرت موسی بن جعفر (ع) می فرماید:

یا هشام انّ لله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة و حجة باطنه، فأما الظاهرة فالرُّسُل و الأنبياء و الائمه (ع) و أما الباطنة فالعقول.

86 ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، اصول کافی، با ترجمه سید جواد مصطفوی، ج 1، ص 11، ح 3

ای هشام! خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، رسولان و پیغمبران و امامان اند و حجت پنهان، عقل مردم است.⁸⁷

کارکردهای عقل

پیش از آنکه به رابطه ایمان و عقل در میان مکاتب اشاره کنیم، می بایست در آغاز کارکردهای مختلف و متفاوت عقل را مورد بررسی قرار داده و به عیان مشخص سازیم که کدام حوزه از عقل در باب شناخت مقولات ایمانی مورد اختلاف مکاتب مختلف واقع شده است. از این روی می گوییم، عقل کارکردهای مختلفی دارد و ما به شش مورد از کارکردهایی که عقل در ارتباط با مقولات ایمانی می تواند داشته باشد، اشاره کرده و موارد اشتراک و اختلاف مکاتب در مورد این کارکردها را مورد بررسی قرار می دهیم:

1. عقل و فهم معنای گزاره های ایمانی.

2. عقل و استنباط گزاره های وحیانی از متون مقدس.

3. عقل و انتظام بخشیدن به گزاره های وحیانی.

4. عقل و تعلیم گزاره های ایمانی.

5. عقل و اثبات گزاره های ایمانی.

6. عقل و دفاع از گزاره های ایمانی.

در میان کارکردهای مختلفی که عقل داراست باید گفت نقش عقل در برخی از این کارکردها مثل انتظام بخشیدن به گزاره های وحیانی، فی الجمله اختلافی نیست و مسیحیت به مانند اسلام در این حوزه از کارکردهای عقل استفاده می کنند به گونه ای که حتی ایمان گرایان و ظاهر گرایان نیز ناهماهنگی میان گزاره های دینی را نمی پذیرند. بلکه براین باورند که انسجام و سازواری درونی میان مجموعه گزاره های دینی کمترین شرط مقبولیت آن نظام است و بدون آن، التزام به نظام معارف دینی بی معناست. حتی افراطی ترین ایمان گرایان مانند کیر کگور هرچند ورود در عرصه دین را با تن دادن به تناقض میسر می دانند امام این تناقض در واقع تناقض ایمان دینی با عقل غیر دینی است. بر این اساس گزاره های دینی باید به نحوی با هم تلائم پیدا کنند و با وجود ناهماهنگی درونی، التزامی نیز در کار نخواهد بود.

اما عمده اختلافات اساسی که میان اسلام و مسیحیت در مورد کارکردهای عقل وجود دارد، در حوزه کارکردهایی چون فهم معنای گزاره های ایمانی، اثبات و دفاع از این گزاره ها، است. اختلاف در مورد نقش اثبات

و دفاع از گزاره های دینی، بر سر این است که آیا گزاره های دینی را باید به مدد عقل به اثبات رساند و از آنها در برابر اشکالات و شبهات دفاع عقلانی کرد یا این که از اساس، حوزه عقل و دین از یکدیگر مجزا بوده و مقولات ایمانی نیازی به عقل برای اثبات و دفاع از گزاره های خود را ندارند بلکه برخی نقش عقل در این مورد را نه تنها مفید ارزیابی نمی کنند بلکه مضر نیز می دانند.

در این حوزه از کارکرد عقل و ارتباط آن با ایمان است که عمده اختلاف بین اسلام و مسیحیت رخ نموده است و این نظرات در سه محور کلی (ایمان گرایی، عقل گرایی افراطی و عقل گرایی اعتدالی) جمع شده است.

ایمان و عقل در تاریخ

در حالی که در نظام فکری شیعه، عقل، پیش شرط ایمان است و تأثیر مثبت معرفت عقلانی، در پیدایش ایمان و استحکام آن، برای مسلمانان امری بدیهی نموده و ایمان در نظر آنان امری معقول و خردپذیری است، در نظام فکری مسیحیت، ایمان با مقوله عقل ناسازگار بوده و حوزه ایمان و عقل از یکدیگر متمایز می باشند.

در تمدن اروپایی، دو نوع تفکیک دیده می شود: نوع اول، تفکیک عصر ایمان از عصر علم، در تاریخ آن سرزمین است و نوع دوم، تفکیک حوزه ایمان از حوزه عقل در عصر اخیر است. در این دوران، نه تنها ایمان نفی نمی شود، بلکه با توجه به شرایط تمدن جدید، از ضرورت آن هم بیش تر صحبت می شود گرچه در این مبنا، به بشر چنین القا می شود که ایمان در حوزه ای دور از دسترس عقل قرار داشته و بار دین را نمی توان بر مرکب عقل نهاد و از آن، توقع به مقصد رساندن این بار را داشت. هر چند در ادواری، در میان مسلمانان نیز این گرایش عقل ستیزانه، کم و بیش وجود داشته است. فرقه هایی چون اهل حدیث، اخباری گری و برخی از طرفداران سلوک معنوی را می توان از طرفداران این منطقی ارزیابی کرد.

5. شک

شک که در لغت به معنای تردید و دو دلی آمده در یک معنا، به معرفت پنجاه درصدی می آید که در این صورت به معرفت مادون یقینی اطلاق شده و در مقابل وهم و ظن قرار می گیرد و در معنای دیگر، شک در هر چه کمتر از علم و یقین باشد استعمال می شود که در این صورت شامل وهم و ظن نیز می شود.

بنابراین با توجه به این که از یک سو، شک در مفهوم دو دلی بمعنی آن است که شخص در یک قضیه، به مرحله جزم و قطع نرسیده است و از سوی دیگر، ایمان در مفهوم باور، بمعنی آن است که شخص در یک قضیه به مرحله جزم و قطع رسیده است، بنابراین اگر ذهن ما به هر دلیل نسبت به حکم قضیه ای قطع و جزم پیدا کرد بمرحله ایمان و یقین رسیده است، و گرنه در حال شک و دو دلی خواهد بود. و این دو، یعنی ایمان و شک، دو حقیقت

عقلانی و ذهنی متضادند بگونه‌ای که اگر در قضیه‌ای یقین داشته باشیم، دیگر جایی برای شک باقی نمی‌ماند، و اگر شک داشته باشیم حتما هنوز امکان جزم و یقین برای ذهن ما فراهم نشده است.

از دیدگاه عقل و منطق، شک و ایمان هرگز با هم در یک قضیه تحقق نمی‌یابند شک در واقع از جنس جهل است و ایمان از جنس علم و آگاهی. هر جا شک باشد، ایمان نیست. و هر جا که ایمان باشد، شک و تردیدی وجود نخواهد داشت. براساس این دیدگاه، شک را به هیچ وجه نمی‌توان از اجزاء و ارکان ایمان محسوب کرد. و تنها بر اساس منطق مسیحیت است که ایمان با شک قابل جمع خواهد بود.

رابطه شک و ایمان در اسلام

با توجه به این که در مکتب اسلام، یقین از ارکان اساسی ایمان محسوب می‌شود و از سوی دیگر، یقین و شک در عرض یکدیگر نبوده و لذا در باب ارتباط این دو مولفه با یکدیگر باید گفت که این دو در عرض هم نبوده و با یکدیگر قابل جمع نیستند بلکه با توجه به این که شک نیز حوزه‌ها و مراتب خاصی دارد لذا می‌بایست شأن هریک از این حوزه‌های شک را به طور مجزا، با ایمان و یقین مورد بررسی قرار داده ارتباط آن دو را با یکدیگر در این دو حوزه‌های به تحقیق گذاشت از این روی باید گفت شک در حوزه ایمان ممکن است به دو گونه تصویر شود:

الف) شک، مقدمی

در این تصویر، شک به عنوان زمینه‌ای برای وصول به یقین، به رسمیت شناخته می‌شود و مقصود از آن این است که برای استوار کردن پایه‌های یقین، به ناچار می‌بایست از مرحله شک تردید عبور کرد و به یقین و باور، که در ایمان ضرورت دارد، رسید. کسی که از مرحله شک گذر نکرده باشد، در مرحله تثبیت و توجیه محتوای ایمان خود نیز با مشکل مواجه خواهد بود.

شهید مطهری در راستای مطلوبیت این گونه شک‌ها، این طور اظهار نظر کرده است:

شک، مقدمه یقین، پرسش، مقدمه وصول، و اضطراب، مقدمه آرامش است. شک معبر خوب و لازمی است... اسلام که این همه دعوت به تفکر و ایقان می‌کند، به طور ضمنی می‌فهماند که حالت اولیه بشر، جهل و شک و تردید است و با تفکر و اندیشه صحیح باید به سرمنزل ایقان و اطمینان برسد. یکی از حکما می‌گوید: «فایده گفتار ما را همین بس که تو را به شک و تردید می‌اندازد تا در جست‌وجوی تحقیق و ایقان بر آیی». شک ناآرامی است؛ اما هر آرامشی بر این ناآرامی ترجیح ندارد. حیوان شک نمی‌کند؛ ولی آیا به مرحله ایمان و ایقان رسیده است؟! آن

نوع آرامش، آرامش پایین شک است، برخلاف آرامش اهل ایقان که بالای شک است. بگذریم از افراد معدود مؤید من عندالله، دیگر اهل ایقان، از منزل شک و تردید گذشته تا به مقصد ایمان و ایقان رسیده‌اند.^{۸۸} بر اساس این دیدگاه از شک، در مورد ارتباط شک و ایمان باید گفت: اولاً، این گزاره که شک، عنصری در ترکیب اعتقاد و ایمان است، صحیح نیست. ثانیاً، شک، در مرتبه قبل از ایمان قرار دارد و در طول ایمان قرار دارد. از این روی، این دو، در عرض یکدیگر قرار نمی‌گیرند.

ثالثاً، شک منزلگاهی است که در مسیر عبور و حرکت قرار دارد. از این رو، ایمان‌هایی که صرفاً جنبه تقلیدی دارد و برای کسب آن، حرکتی صورت نگرفته، و هم‌چنین ایمان‌هایی که محصول اشراق بوده و به شکل تعقل تدریجی، در حوزه تبیین و توجیه با مشکل مواجه خواهند بود.

از این روی برخی از دیندارانی که در سلک اصحاب حقیقت درآمده و در عین حال از بصیرت کافی و ایمان محکم برخوردار نیستند، با بروز شبهات و شک‌هایی که به آنها عارض می‌شود در معرض تزلزل قرار گرفته و در پیمودن راه حق با مشکل مواجه می‌شوند:

... او منقاداً لحملة الحق بصيرة له في أحنائه، ينقذح الشك في قلبه لأول عارض من شبهة.^{۸۹}

از این روی باید گفت که افرادی که از شناگری در حوزه معارف دینی ناتوانند را نمی‌توان در معرض امواج شبهات و شک‌ها قرار داد. بلکه با توجه به این که ایمان مقوله‌ای با ارزش و سرنوشت‌ساز است، می‌بایست از مرحله شک گذر کرده و به مرحله ایمان و یقین رسید. از این روی حضرت علی (ع) افرادی که از مرحله ایمان مقلدانه و عامیانه فراتر نرفته‌اند توصیه می‌نماید که خود را در برابر شبهات و شک قرار ندهند. زیرا که این شبهات احتمال زوال ایمان آنها را به همراه خواهد داشت:

لا تراتبوا فتشكوا، ولا تشكوا فتكفروا.^{۹۰}

علامه مجلسی در تأیید این نظریه بر این باور است که انسان متفکری که در مقام استدلال و اقامه برهان قرار دارد، باید احتمالات مخالف را مورد توجه قرار دهد و با ابطال آنها، به اثبات حق دست یابد. از این رو، ناگزیر با

88 مرتضی مطهری، عدل الهی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه،

1361، مقدمه، ص، هفت و هشت

89 نهج البلاغه، حکمت 147

90 کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 293

چنین خطوراتی دمساز است و بدون مجاز بودن عقل به کشف و بررسی احتمالات مخالف، نمی توان تفکر داشت و بر حق، اقامه برهان کرد.⁹¹

بلکه در مورد افرادی که ایمان آنها به استحکام نسبی نیز رسیده است باید گفت حتی شکی که به صورت همزمان در کنار ایمان قرار دارد و از آن به وسوسه تعبیر می شود نیز می تواند در مقابل ایمان آنها قرار نداشته و موجبات از بین رفتن ایمان را فراهم نیاورد. زیرا این شک ها بدون آن که توان در هم شکستن ایمان را داشته باشد و بتواند به اعماق عقیده نفوذ کند، از سطح آن گذر کرده و نفس در برابر آن، حالت پذیرش ندارد. بلکه عکس العمل نفس در برابر ورود آن و مقاومت در برابر نفوذش، خود نشانه ای از قوت ایمان محسوب می شود. پیامبر اکرم به شخصی که در اثر این گونه خطورات نفسانی و اندیشه های پریشان، خود را در هلاکت می دید، فرمود: «ذاک و اللّٰه محضُ الایمان».⁹²

در فقه نیز حکم چنین شکی، این گونه بیان شده است :

این که شخص تحصیل معرفت به اصول دین نموده و معتقد به عقاید، کما هو حقّه، بوده باشد، لکن در قلب او بعضی خیالات و وسوسا هست، لکن او را از آن ها خوش نمی آید، حکم این شخص این است که اصلاً و ابداً عیبی و نقصی در ایمان او نیست و متأذی بودن او دلیل قوت ایمان او است و هر چه خیالات او بدتر و کراهیت از آن ها بیش تر، ایمان او قوی تر است.⁹³

باتوجه به آنچه گفته شد باید این طور بیان نمود که اگر مراد اندیشمندانی که پیوند شک و ایمان را مطرح کرده اند، چنین تصویری را باشد، می توان این دیدگاه را پذیرفت بلکه شواهد زیادی نیز در دین اسلام بر این قضیه وجود دارد که برخی از آنها از نظر گذشت.

ب) شک همزمان

در قبال برداشت فوق از رابطه شک و ایمان، برداشت دیگری وجود دارد که بر اساس آن، همزمانی شک و ایمان نه تنها امری غیر ممکن نیست بلکه ضرورت داشته و صورت وقوع نیز به خود خواهد گرفت. در این تصویر،

91 محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج 11، ص 269

92 کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 310. شیخ انصاری نیز به تناسب حدیث رفع، که در آن، وسوسه های فکری،

بخشیده شده است، به این بحث پرداخته است. ر.ک. فوائد الاصول، ج 1، ص 325

93 شیخ جعفر شوشتری و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، منهج الرشاد، ص 9

برای ایمان داشتن وجود مولفه یقین ضرورتی ندارد بلکه ایمان در فرضی، ایجاد می شود که فرد در فرایند عدم یقین، از عنصر اختیار و اراده استفاده کرده و با وجود شک، ایمان را برگزیند.

بنابر اعتقاد فیلسوفان اگزیستانسیالیستی، مثل کی یر کگور و پیروان او، همیشه باید درایمان، عنصری از ریسک و خطر کردن وجود داشته باشد و لذا ایمان با عنصر یقین که در حوزه ریسک و خطر کردن قرار دارد در تنافی است. اگر شما به وجود خدا یقین دارید، دیگر برای شما راهی نمانده که بیمایید و ریسکی نمانده که بپذیرید. لذا می گویند: ایمان کار کسانی است که هنوز یقین نیاورده اند، خطر می کنند و دل به دریا می زنند. از نظر او یقین قطعی داشتن، با ایمان قابل جمع نیست. یک خلأ و خندقی را باید باقی نگه داشت که شخص مؤمن از روی آن بپرد و اگر نه، کاری برای مؤمن باقی نمی ماند. آن جهش ایمانی، که کی یر کگور از آن سخن گفته و دل برخی از متکلمان این سرزمین را نیز ربوده است.⁹⁴

چنانچه در مباحث بعدی مورد اشاره قرار خواهد گرفت، خطای این تحلیل، آن است که سهم یقین را در ایمان، نادیده انگاشته و به توهم آن که با آمدن یقین، برای ایمان آوردن، جایی باقی نمی ماند، یقین را از ایمان، پس زده است تا صحنه برای حضور ایمان و مانور دادن آن، خالی باشد. در حالی که حد فاصل بین یقین و ایمان، منطقه فراخی است که با اراده انسان پر می شود. این فاصله، قبول و پذیرش است که احیاناً از آن به «التزام قلبی» یاد می شود. یقین علم است و هرگز علم و دانایی، به تنهایی ظرف ایمان را پر نمی کند و هر کس که عالم شود، ضرورتاً مؤمن نیست، بلکه ممکن است علم با جحد و انکار همراه گردد. لذا پس از یقین، نوبت به پذیرفتن، تمکین کردن، گردن نهادن، ارادت ورزیدن، مطلوب دانستن و... می رسد. پس یقین هرگز با ایمان تضادی ندارد و برای ایمان داشتن، توصیه به شک، غیرمنطقی است. و در دین اسلام نیز، این شک نه تنها به رسمیت شناخته نشده است⁹⁵ بلکه، در نقطه مقابل ایمان قرار داده شده است.⁹⁶ و از این روی براساس آیات قرآن، مومنان از چنین شکی مبرا دانسته شده اند.⁹⁷

رابطه شک و ایمان در مسیحیت

94 عبدالکریم سروش، بسط تجربه نبوی، ص 297

95 در برخی روایات، به این ویژگی و اثر آن تصریح شده است: «من شک او ظن فاقام علی احدهما احبط الله

عمله». ر. ک. کلینی، اصول کافی ج 2، ص 294

96 «لنعلم من يؤمن بالآخره ممن هو منها في شك» سبأ، 21

97 «انما المؤمنون الذين امنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا» حجرات، 15

با توجه به این که در دین مسیحیت مبانی غیر عقلانی زیادی وجود دارد که، پسر خدا بودن مسیح، آموزش و نجات، تثلیث، تجسد و افتدء^{۹۸} بخشی از این مبانی محسوب می شوند و از سویی، اصحاب کلام مسیحی در تبیین عقلانی این مبانی توفیقی نداشتند و از سوی دیگر، ایمان را امری ضروری برای نجات، می پنداشتند لذا سعی در پیوند ایمان و شک نموده و شک را از عناصر ایمان برشمرده اند. براساس این دیدگاه، ایمان از یک سو، یقینی و از سوی دیگر امری است که یقین در آن راه ندارد. بدین صورت که از این حیث که مؤمن «امر قدسی» را تجربه می کند (یعنی از سوی امری نامتناهی به عنوان «مهم ترین چیز» فرا گرفته می شود) یقینی است، اما از آن حیث که موجود متناهی امر نامتناهی (متعلق ایمان) را درک می کند غیر یقینی خواهد بود. بنابراین، ایمان شامل دو عنصر است: 1. آگاهی بی واسطه ای که یقین بخش است؛ 2. عدم یقین، یا شک. «آنچه یقینی است خود همین نهایی و واپسین بودن و شوق و هیجان بی پایان است» که بی واسطه و به نحو حضوری درک می کنیم. و آنچه عاری از یقین یاد شده است محتوا و متعلق دل بستگی واپسین ماست.

اقسام شک

البته از دیدگاه متکلمانی مثل پل تیلیش شک، اقسام گوناگونی دارد و می بایست ضمن تبیین این اقسام، ارتباط ایمان را به آن شک مورد بررسی قرار داد و بدیهی است عدم توضیح دقیق در مورد این اقسام موجبات سردرگمی و مغالطه را فراهم خواهد آورد. از این رو، وی در ابتدا سه نوع شک را برشمرده و تنها یکی از آنها را سازگار با ایمان و بلکه از عناصر ذاتی ایمان می داند:

الف) شک روش شناختی: این نوع شک دستمایه پژوهش علمی است؛ هیچ فرضیه علمی نمی یابیم که فارغ از آن باشد، و هیچ الهی دانی نیز نیست که حقانیت آن را در علوم تجربی مورد انکار قرار دهد. این نوع شک، شک در واقعیت ها یانتایج است. در فن آوری و صنعت، برای آن که بتوانند فرضیه ها را به کار بندند، با نوعی یقین مصلحت اندیشانه، از این شک در می گذرند. این قسم شک خصیصه اولی هر نظریه است.

ب) شک شکاکانه: این نوع شک، در حقیقت، موضع عامی است در قبال هر اعتقاد انسانی، چه تجارب حسی و چه اعتقادات دینی. شک شکاکانه واقعی هرگز صورت حکم به خود نمی گیرد، این شک رهیافتی است که هر گونه یقینی را مردود می شمارد. تیلیش در قبال این نوع شک موضع می گیرد و آن را بدعاقبت دانسته، تداومش را

98 رساله اول پولس رسول قرن تیان، باب 15، آیه 22، رساله اول، یوحنا، باب 2، آیات 1 تا 3. و باب 7، آیه

11 انجیل لوقا باب 43 آیه 23

با دل‌بستگی ذاتی انسان به «حقیقت» ناسازگار می‌بیند. البته، در عین حال، برای آن کارکرد بیدارگری و رهایی بخشی قائل است.

ج) شک وجودی: این شکی است که در هر خطر کردن وجود دارد، تردیدی است که شخص دل‌بسته به امر به غایت مهم در خود احساس می‌کند. نه شک‌روش شناختی دانشمند است و نه شک شکاکانه، که یک موضع فلسفی باشد، بلکه نفس آگاهی از عدم ایمنی است که در هر حقیقت وجودی حضور دارد. ظاهراً مراد تیلش از «امر وجودی» هرامری است که مربوط به ساحت عمل و مجاهده یک موجودمتناهی باشد و به تعبیر دیگر، این جهانی و همه‌روزه زندگی بشر باشد، در مقابل اموری که صرفاً نظری، ماهوی و انتزاعی هستند. شجاعتی که لازمه ایمان و از عناصر آن است آن عدم ایمنی را می‌پذیرد. این شک البته با ایمان سازگار و بلکه از عناصر ذاتی ایمان است و پویایی ایمان بدان بسته است.

وی بر این مطلب تأکید دارد که شک فقط در فهم ایمان به مثابه واپسین دل‌بستگی و غایت زندگی لازمه ایمان به شمار می‌رود، نه در ایمان به مفهوم اعتقاد به صدق چیزی .
از آنجا که بحث از شک در این مقام در حوزه مفهوم شناسی بود لذا بحث از صحت و سقم محتوای این مطالب را به مباحث بعد واگذار کرده و در این مقام به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

خلاصه بخش اول

بحث از ایمان از مهم‌ترین محوری‌ترین مباحث در حوزه الهیات و کلام محسوب شده و در ادیان عمده جهان مورد عنایت واقع شده است. و این امر موجب شده است که این بحث معرکه آراء اصحاب حوزه کلام و الهیات شده و

زندگی مومنانه در بسیاری از متون مورد تأکید واقع شده و اهمیت این بحث به گونه ای بوده است که ذهن بسیاری از افراد بشر (اعم از دینداران و غیر متدینین) به آن مشغول شده است.

گرچه تاریخچه بحث از ایمان به پیدایش ادیان برمی گردد و ادیان بزرگی مانند اسلام و مسیحیت به مقوله ایمان و زندگی مومنانه و غایات ایمان تأکید نموده اند. از این روی متکلمان بسیاری در خصوص ماهیت مقوله ایمان اظهار نظر نموده و مکاتب بسیاری در پسامد این دیدگاه های متفاوت ظهور یافته است، بلکه ادیان، مذاهب و مکاتب مختلف، جز در نام، و بعضی از ویژگی های ایمان، اشتراکی با یکدیگر ندارند. لذا آنچه در دین مسیحیت، به نام ایمان خوانده می شود در اسلام، به کفر نزدیک تر خواهد بود.

در حوزه مسیحیت گرچه بحث ایمان به کتاب مقدس بر می گردد و در موارد بسیاری از کتاب مقدس، مقوله ایمان مورد تأکید واقع شده است اما بحث از ایمان گرایی که به معنای توجیه ناپذیری مقولات دینی بوسیله عقل است زائیده اندیشمندان مکتب کلامی مسیحیت است از این روی باید گفت با توجه به آموزه های عقل گرایانه قرآن و سنت پیامبر (ص) ایمان گرایی به معنای اصطلاحی در جهان اسلام پدید نیامده بلکه بستری برای طرح نداشته است. در مسیحیت دو رویکرد متفاوت در خصوص ماهیت ایمان وجود دارد که بر اساس یک رویکرد، ایمان عبارت از پذیرش بی چون و چرای حقایق و حیانی بوده و مبتنی بر شناخت و آگاهی نسبت به گزاره ها و باورهای دینی است. این دیدگاه در قرون وسطی غلبه داشته و از سوی برخی نحله های کاتولیک رومی و پروتستان های محافظه کار حمایت می شد، تلقی شان از وحی، تلقی «ساختاری و زبانی» نام گرفت.

و در نقطه مقابل این رویکرد، نظریه غیر زبانی در باب وحی و ایمان قرار دارد که بر اساس آن، وحی در گزاره های و حیانی نمود نیافته بلکه وحی تجلی خدا و مواجهه مستقیم بشر با خداوند در فرایند تجربه دینی بوده و ایمان، سرسپردگی و تعهد به خداوند و اعتماد، اطمینان و توکل به خداوند محسوب شده و پاسخ و واکنش مختارانه انسان به حضور خداوند است.

مطابق این دو رویکرد از ایمان متکلمین مسیحی در ادوار مختلف نظرات مختلفی را در حوزه وحی و ایمان و ارتباط ایمان با عقل بیان داشته اند. برخی به ارتباط منطقی میان عقل و ایمان اعتقاد داشته و برخی رابطه تعارض میان این دو مقوله قائل بودند و در نقطه مقابل این دو دیدگاه، برخی دیگر به تقدم ایمان بر علم و معرفت قائل بوده و معرفت را ثمره ایمان معرفی می کنند. تفسیرهای متفاوت از ایمان در حوزه کلام مسیحی، جدا از آنکه مانع فهمی یکسان از ایمان شده است، مسأله رابطه ایمان و عقل و معرفت پذیری ایمان را گرفتار تذبذب و تفرقه کرده است، و در این باب هر کس بر اساس مبانی فکری و کلامی خود به تفسیر ماهیت ایمان پرداخته است به گونه ای که کی یر کگارد، ارتباط ایمان و تعقل را ضدیت کامل و ویتگشتاین، آن را دو مقوله بی ارتباط و آکویناس ارتباط میان این دو مقوله را مثبت ارزیابی می کند.

در حوزه جهان اسلام نیز با توجه به اینکه آیات زیادی از قرآن کریم به بحث از ایمان اختصاص یافته و توسط پیامبر (ص)، ائمه (ع) و برخی از بزرگان و صحابه مورد تفسیر قرار گرفته است، این بحث از زمان های اولیه اسلام شروع شده و بحث از ماهیت، مفهوم، ارکان و ... آن مورد توجه اندیشمندان حوزه کلام اسلامی واقع شده است. اختلاف در حوزه ماهیت و ارکان ایمان عمدتاً پس از آن رخ نمود که خوارج، پس از جنگ صفین، و در پی پذیرش حکمیت از سوی حضرت علی (ع) وی را به این دلیل که به جای اطاعت از حکم الهی از حکمی انسانی پیروی کرد تکفیر کرده و به تبع همه مرتکبین گناه و معصیت را کافر خوانده و صفت ایمان را با ارتکاب گناه قابل جمع ندانسته و از این روی عمل صالح را از ارکان اساسی ایمان برشمردند، در نقطه مقابل، مرجئه، عمل را از مفهوم ایمان سلب کرده و نقشی برای عمل در ایمان باقی نگذاشتند بلکه برخی اقرار به ایمان را نیز برای اتصاف به این وصف کافی اعلام کردند. و البته این اختلاف تأثیراتی را نیز در حوزه جامعه از خود باقی گذاشته و تأثیرات آن در حوزه علم کلام نیز تا مدت ها باقی بوده است.

سایر مباحث ایمان نیز به همین نسبت مورد بحث متکلمان واقع شد و هر گروه از متکلمین به همین تناسب در این مباحث نیز نظرات مختلفی ارائه نمودند. اختلاف در تعریف ایمان، به معرفت و یا تصدیق، اختلاف در برشمردن ارکان ایمان، در داخل کردن عمل صالح در ماهیت ایمان، در امکان کاهش و یا افزایش ایمان و ... از این دست مباحث محسوب می شود.

گرچه هیچ یک از مکاتب، به امکان اجتماع ایمان با شک اعتقاد نداشته و معقولیت و باورمندی متعلق ایمان را مفروض انگاشته اند و از این حیث در نقطه مقابل تلقی مسیحیت از ایمان قرار دارند.

فصل اول این تحقیق علاوه بر تاریخچه و کلیاتی راجع به ماهیت ایمان در اسلام و مسیحیت و تاریخچه این بحث توضیح مفاهیمی را نیز مد نظر قرار داده است که برخی از آنها به اختصار از نظر می گذرد:

1. ایمان

واژه ایمان که در لغت به معنای گرویدن، عقیده داشتن، و باور داشتن آمده، و در مقابل واژه کفر، استعمال شده است. در حوزه تعریف اصطلاحی مورد اختلاف واقع شده است به گونه ای که برخی ایمان را معادل معرفت انگاشته، برخی آن را اقرار به گزاره های دینی پنداشته و بعضی ایمان را به معنای تصدیق امری و رای معرفت دانستند. بلکه برخی از فرقه های کلامی اسلام در صدق معنای ایمان، خضوع، عمل و اقرار را نیز شرط دانسته اند. گرچه بر اساس تمامی مکاتب کلامی اسلام، ایمان مقوله ای معرفت پذیر و قابل استدلال بوده و در مورد اجتماع ایمان و عقل باید گفت ایمان در تمامی این مکاتب نه امری خرد گریز و یا خرد ستیز بلکه خرد پذیر است.

چنانچه در حوزه کلام مسیحی نیز تعریف واحدی در مورد ایمان ارائه نشده و در بین مکاتب مسیحی نیز در مورد معنای واژه ایمان اختلافات زیادی وجود دارد. و با وجود اختلافاتی که در مورد تعریف ایمان در حوزه کلام مسیحی وجود دارد، خرد ناپذیری و یا خرد گریزی ایمان را می توان از مولفه های اصلی در تعریف ایمان به حساب آورد. و در نهایت در این خصوص باید گفت بیشتر اختلاف ها در تعریف ایمان در میان متکلمان و الهی دانان مسلمان و مسیحی، بر سر داخل کردن سه موضوع محوری در تعریف ایمان است که عبارتند از علم، اراده و عمل.

2. معرفت

معرفت که به معنای شناخت، علم و آگاهی بوده و در مقابل جهل و نادانی استعمال می شود، از مفاهیم اساسی در موضوع بحث از ایمان است. زیرا از محوری ترین اختلافاتی که در میان دین اسلام و مسیحیت در مورد ایمان وجود دارد، معرفت پذیری متعلق ایمان و لزوم شناخت آن به صورت یقینی و در سوی مقابل عدم لزوم بلکه عدم امکان معرفت و شناخت متعلق ایمان در دین مسیحیت است.

با توجه به این که در اسلام بین ایمان و معرفت ارتباط وثیقی برقرار است باید گفت به جهت تحصیل معرفت و به تبع آن، تحصیل ایمان، راه و روش های متنوعی مانند روش تجربی، نقلی و عقلی وجود دارد و معرفت می تواند یا براساس استدلال عقلی صورت پذیرد که براساس آن، انسان به وسیله یک سلسله مفاهیم کلی، شناختی ذهنی نسبت به خداوند و گزاره های وحیانی پیدا کند، یا بر پایه شهود و حضور قلبی محقق شود که مطابق آن، انسان بدون وساطت مفاهیم ذهنی، با نوعی شهود درونی و قلبی با خدا آشنا می شود، گرچه چنین شناختی برای افراد عادی، تنها پس از خودسازی و پیمودن مراحل سیر و سلوک عرفانی امکان پذیر خواهد بود.

3. تصدیق

از مفاهیمی که در مقوله ایمان، بسیار مهم بوده و مورد بحث متکلمین واقع شده است، مفهوم تصدیق است. این امر از آن روی در بحث ایمان مورد اهتمام واقع شده است که ایمان امری متمایز از معرفت بوده و بسیاری از افراد نسبت به امری شناخت داشته و معرفت دارند اما در عین حال نسبت به آن ایمان نداشته و باوری راجع به آن ندارند بلکه با وجود شناخت و معرفت به چیزی، آن را تکذیب می کنند از این روی ایمان امری و رای معرفت محسوب شده و علاوه بر شناخت، نیازمند آن است که فرد مومن، در فرایند اختیار و اراده علاوه بر تصور متعلق خود، آن را مورد تصدیق و باور نیز قرار دهد. از این روی، واژه تصدیق در مقابل واژه تکذیب قرار داده شده و به معنای صادق دانستن آمده است.

4. عقل

عقل نیروی دراکه ای است که آدمی از آن برای اموری چون فهمیدن، استدلال کردن، نقد کردن مدد می جوید بلکه شهود حقائق عقلانی مانند بدیهیات اولیه و اصول ریاضیات و منطق نیز از کارکردهای عقل بر شمرده می شود. از

بعضی از روایات نیز در تعریف عقل بر می آید که عقل مقوله ای الهی بوده و با هوش و خرد فردی که به مدد آن می توان دیگران را فریفت و بر آنان فائق آمد تفاوت اساسی دارد.

در میان کارکردهای مختلفی که عقل داراست باید گفت نقش عقل در برخی از این کارکردها مثل انتظام بخشیدن به گزاره های وحیانی، فی الجمله اختلافی نیست و مسیحیت به مانند اسلام در این حوزه از کارکردهای عقل استفاده می کنند. و اختلاف اساسی که میان اسلام و مسیحیت در مورد کارکردهای عقل وجود دارد، در حوزه کارکردهایی چون فهم معنای گزاره های ایمانی، اثبات و دفاع از این گزاره هاست. اختلاف در مورد نقش اثبات و دفاع از گزاره های دینی، بر سر این است که آیا گزاره های دینی را باید به مدد عقل به اثبات رساند و از آنها در برابر اشکالات و شبهات دفاع عقلانی کرد یا این که از اساس، حوزه عقل و دین از یکدیگر مجزاً بوده و مقولات ایمانی نیازی به عقل برای اثبات و دفاع از گزاره های خود را ندارند بلکه برخی نقش عقل در این مورد را نه تنها مفید ارزیابی نمی کنند بلکه مضر نیز می دانند. در این حوزه از کارکرد عقل و ارتباط آن با ایمان است که عمده اختلاف بین اسلام و مسیحیت رخ نموده است و این نظرات در سه محور کلی (ایمان گرایی، عقل گرایی افراطی و عقل گرایی اعتدالی) جمع شده است.

در حالی که در نظام فکری شیعه، عقل، پیش شرط ایمان است و تأثیر مثبت معرفت عقلانی، در پیدایش ایمان و استحکام آن، برای مسلمانان امری بدیهی نموده و ایمان در نظر آنان امری معقول و خردپذیری است، در نظام فکری مسیحیت، ایمان با مقوله عقل ناسازگار بوده و حوزه ایمان و عقل از یکدیگر متمایز می باشند.

5. شک

شک که در لغت به معنای تردید و دو دلی آمده و به معرفت کمتر از یقین اطلاق می شود در مقابل وهم و ظن قرار گرفته و در معنای دیگر، در هر چه کمتر از علم و یقین باشد استعمال شده و شامل وهم و ظن نیز می شود.

بر اساس منطق اسلام، شک و ایمان هرگز با هم در یک قضیه تحقق نمی یابند. زیرا شک در واقع از جنس جهل بوده و ایمان از جنس علم و آگاهی به حساب می آید. از این روی به هیچ وجه شک را نمی توان از ارکان ایمان به حساب آورد. و تنها بر اساس منطق مسیحیت و مبانی آنهاست که ایمان با شک قابل جمع خواهد بود. بر اساس این منطق همراهی و اجتماع شک و ایمان نه تنها امری غیر ممکن نیست بلکه ضرورت داشته و صورت وقوع نیز به خود خواهد گرفت. در این تصویر، برای ایمان داشتن وجود مولفه یقین ضرورتی ندارد بلکه ایمان در فرضی، ایجاد می شود که فرد در فرایند عدم یقین، از عنصر اختیار و اراده استفاده کرده و با وجود شک، ایمان را برگزیند. بنابر اعتقاد فیلسوفان اگزیستانسیالیستی، مثل کی یرکگور و پیروان او، همیشه باید در ایمان، عنصری از ریسک و خطر کردن وجود داشته باشد و ایمان آوردن، کار کسانی است که هنوز یقین نداشته خطر می کنند و دل به دریا می زنند.

منطق اجتماع ایمان با شک در دین مسیحیت از این روی صورت پذیرفت که از یک سوی در این دین، مبانی غیر عقلانی زیادی وجود دارد و از سوی دیگر اصحاب کلام مسیحی در تبیین عقلانی این مبانی توفیقی نداشته و در عین حال ایمان را امری ضروری برای نجات، می پنداشتند لذا سعی در پیوند ایمان و شک نموده و شک را از عناصر ایمان برشمردند. براساس این دیدگاه، ایمان از یک سو، یقینی و از سوی دیگر امری است که یقین در آن راه ندارد. بدین صورت که از این حیث که مؤمن «امر قدسی» را تجربه می کند یقینی است، اما از آن حیث که موجود متناهی، امر نامتناهی (متعلق ایمان) را درک می کند غیر یقینی خواهد بود.

آنچه که در این فصل علاوه بر موارد فوق، مورد اهتمام و اشاره قرار گرفته است فرضیه تحقیق است و به اختصار از این قرار است که با وجود اهتمام و تأکیدی که در ادیانی چون اسلام و مسیحیت راجع به ایمان شده است، اما ایمان در این دو دین در فضایی متفاوت مورد بحث و بررسی قرار گرفته و طبیعتاً بر پایه مبانی و منابع دینی هر کدام تبیین شده است. بر این اساس در عین این که در اسلام با منطق و عقلانیت همسو دانسته شده و یقین به متعلق ایمان لازمه ایمان دانسته شده است در مسیحیت عقل گریزی و عقل ستیزی از شاخصه های عمده ایمان محسوب شده و شک و تردید از ارکان آن محسوب می شوند. در سایه تفسیرهای متفاوت و متباینی که از ایمان در این دو دین شده است دو تلقی متفاوت از ایمان ارائه شده است به گونه ای که ایمانی که برای فردی مسیحی مطلوب تلقی می شود برای فرد مسلمان عین کفر و بی ایمانی به حساب می آید. زیرا حصول باور و اعتقاد تنها در صورتی مفید زندگی مومنان خواهد بود که بر یقین مبتنی بوده و از مرحله شک و تردید رهایی یافته باشد.